

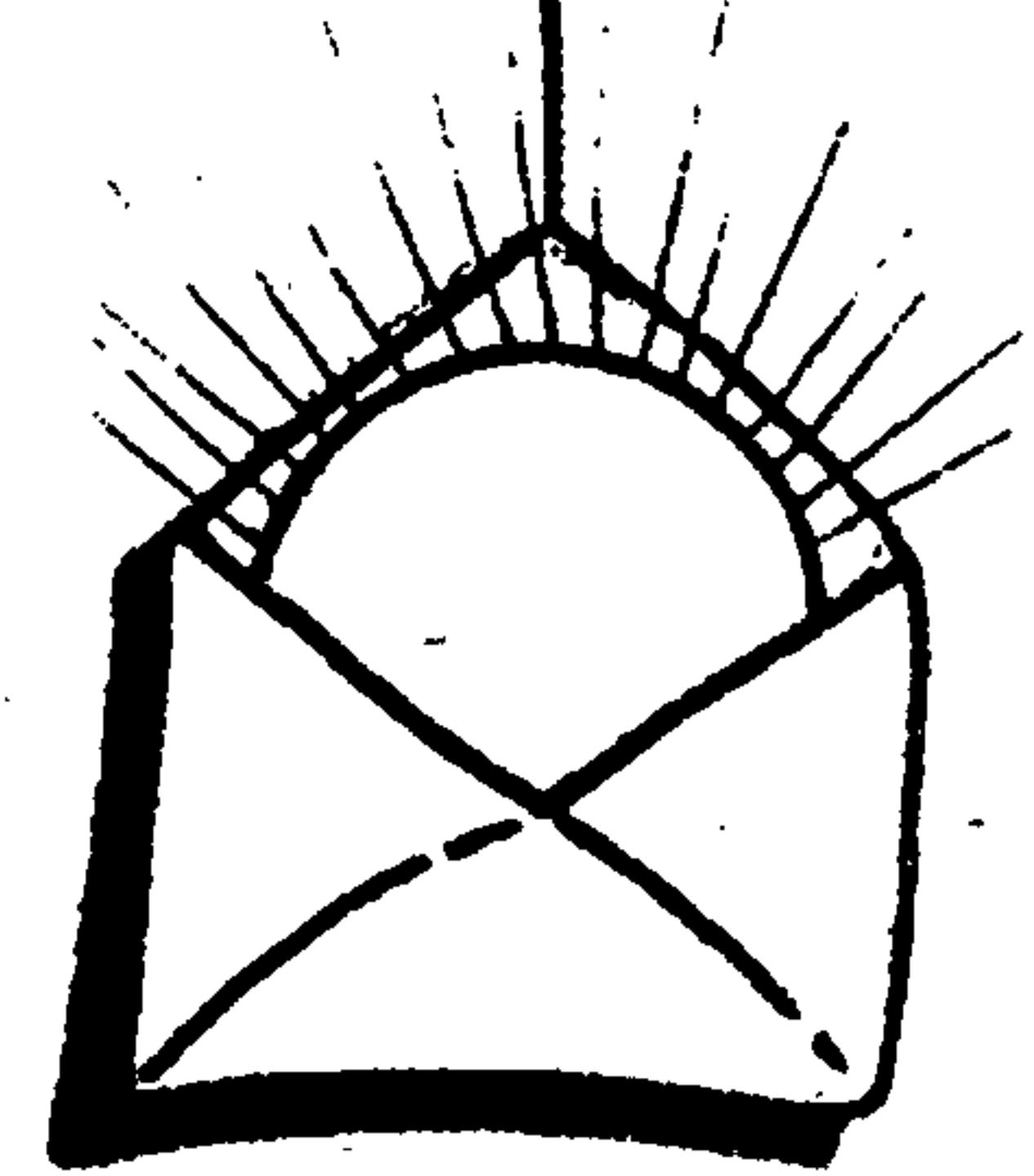
اشاره

نگارنده در این نوشتار بر آن است گستره‌ی احادیث فلسفه‌ی غیبت در کتابهای روایی را بیان دارد، و این نوشتار در بر دارنده مطالب ذیل است:


۱. معرفی و توضیحاتی درباره‌ی کتابهای *الكافی*، *الغیبہ* (نعمانی)، *الغیبہ* (شیخ طوسی) *کمال الدین* و *تمام النعمة* و ... و مؤلفان آنان.
۲. شناساندن روایات علت غیبت و تبیین جایگاه آنها در این کتابها.
۳. بعد از شناساندن هر کدام از کتابها، حکمت‌های موجود در آن را بیان و در ذیل آن حکمت‌ها روایاتی ذکر می‌کند.

فلسفه‌ی غیبت از منظر روایات(۱)

محمد هادی یوسفی غروی
ترجمه: بهروز محمدی



نظر



۱۶۶

سال سوم / شماره هفتم / تیرماه ۱۳۹۷

نجاشی در رجال خود فرموده است: شیخ کلینی (ره) در مدت زمان بیست سال، کتاب بزرگ و ارزشمند «کافی» را تدوین و در سال ۳۲۹ در بغداد دارفانی را وداع نموده است. البته نجاشی بیان نکرده است آن بیست سالی که کلینی (ره) صرف تدوین «کافی» نموده^۱ است، از چه زمانی شروع و در چه زمانی پایان یافته است. چنین بر می‌آید که زمان تدوین «کافی» بین ۳۰۰ تا ۳۲۰؛ یعنی، در حدود چهل سال بعد از آغاز غیبت صغیری بوده است.

کلینی (ره) در کتاب خود، هشت باب در بیست صفحه را به حضرت حجت (عج) اختصاص داده است که دو باب از آن، درباره بحث غیبت حضرت - البته بدون عنوان علت غیبت - است.

باب اول، بابی نادر درباره «غیبت» و شامل سه خبر است که هیچ کدام بیانگر علت غیبت نیست.

باب دوم، شامل سی حدیث است.

حکمت یکم. امتحان و آزمایش

امام کاظم فرمود:^۲ «و همانا برای صاحب امر، غیبتی است تا اینکه کسانی که قائل به آن بوده‌اند از این امر برمی گردند. همانا آن محنتی از جانب خداست که خداوند به سبب آن، بندگان و خلق خود را می آزماید.»

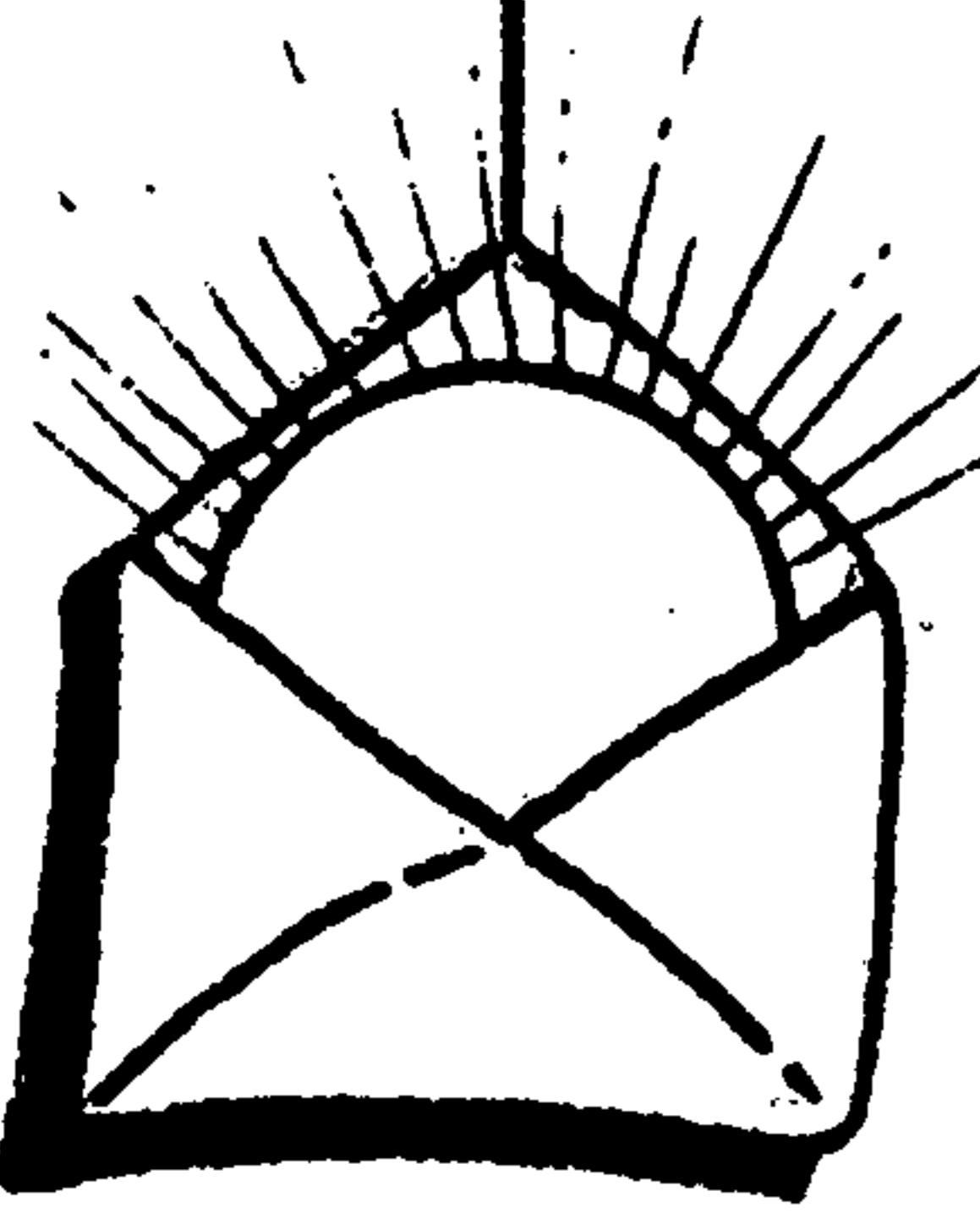
امام صادق، علیه السلام، فرمود:^۳ «به خدا قسم؛ امامتان سال‌ها از روزگار شما، غیبت می‌کند و بدین جهت آزمایش خواهد شد؛ تا اینکه گفته می‌شود: او مرده است و یا خدامی دارد به کدام بیابان سرنهاده است.»

به نقل از امام صادق(ع) در خبر پنجم آمده است که فرمود:^۴ «همانا برای قائم (عج) قبل از آنکه قیام کند، غیبتی است... همانا خداوند تعالی، دوست دارد که شیعیان را بیازماید. پس در آن زمان کسانی که باطل گرا هستند، شک می‌کنند.»

سپس مرحوم کلینی (ره) برای این معنا، باب مستقلی به عنوان «التمحیص والامتحان» باز نموده و شش خبر از ائمه اطهار(ع) آورده است، منصور صیقل نقل می‌کند: من و حارت بن مغیرة و تعدادی از شیعیان، نشسته بودیم و با هم سخن می‌گفتیم و امام(ع) کلام ما را می‌شنید که به ما فرمود: «شما کجا ید؟ هیهات! هیهات! نه به خدا قسم! آنچه که چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود؛ مگر آنکه غربال شوید.

نه به خدا قسم! آنچه چشم به راه آن هستید واقع نمی‌شود؛ مگر آنکه بررسی شوید. نه به خدا قسم! آنچه چشم به راه آن هستید واقع نمی‌شود، مگر آنکه جدا شوید. نه به خدا قسم! آنچه چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود؛ مگر پس از ناامیدی. نه به خدا قسم! آنچه را که چشم به راه آن هستید، واقع نمی‌شود، مگر آن گاه که هر کس بدبخت است بدبخت شود و هر کس خوشبخت است، خوشبخت شود».^۵

این خبر با موضوع ارتباط دارد و دیگر اخبار در مطلق امتحان است. و پیش از این گذشت شیخ کلینی (ره) هیچ یک از این روایات را عنوان «علت غیبت» نداده است. و باز این معنا خواهد آمد که شیخ طوسی می‌گوید: امکان ندارد از مایش الهی علت غیبت باشد.



حکمت دوم. ترس بر جان

حدیث‌های شماره ۲۹، ۱۸، ۹، ۵ را زراره از امام صادق (ع) نقل کرده است و همگی براین حکمت اذعان دارند. البته به نظر می‌رسد آنها یک «خبر واحداند» که سه طریق دارند. کوتاه‌ترین آنها، حدیث شماره ۹ و ۱۸ و طولانی‌ترین آنها حدیث شماره ۲۹ است. کامل‌ترین این خبرها، حدیث شماره ۵ است که زراره در ضمن آن می‌گوید: «شنیدم ابا عبدالله فرمود: همانا برای قائم (عج) قبل از آنکه قیام کند، غیبی است گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد و بادستش به شکمش اشاره کرد».⁶

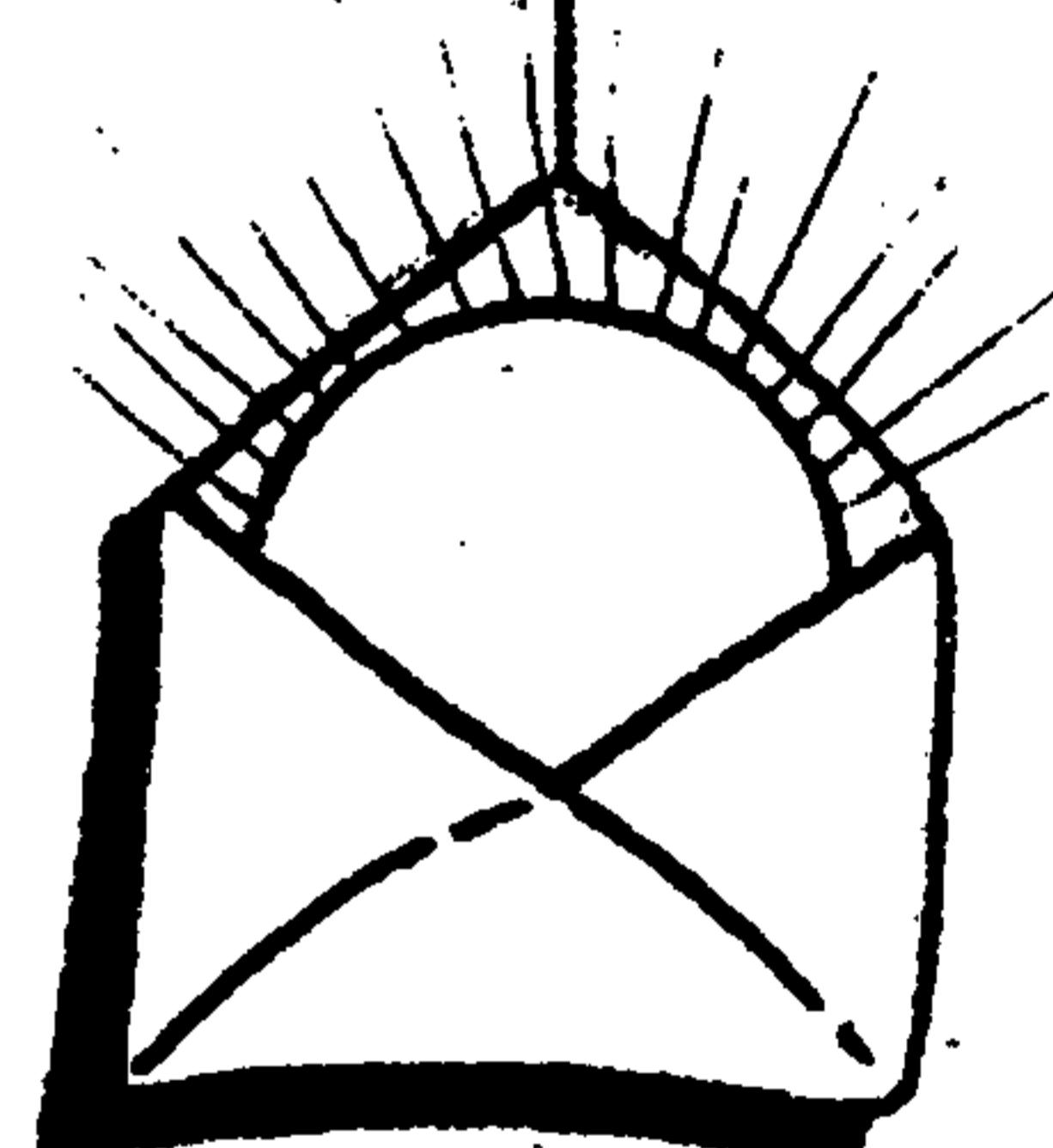
حکمت سوم. برای آنکه بر او بیعتی نباشد.

در خبر ۲۷ از اخبار «باب غیبت»، هشام بن سالم روایت می‌کند که حضرت صادق (ع) فرمود: «قائم (عج) قیام می‌کند، در حالی که در گردن او عهد و بیعتی نیست».⁷

نعمانی و اولین کتاب در غیبت

در اوائل دوران غیبت صغیری در شهر نعمانیه، ابراهیم بن جعفر صاحب فرزندی متولد شد که او را محمد نامید.

محمد علوم اولیه را در نزد پدرش آموخت، سپس در طلب علم به بغداد کوچ کرد و در آنجا سکونت گزید.



آنظار

۱۶۸

در اوایل قرن چهارم شیخ کلینی (ره) از ری به بغداد مهاجرت کرد و در آنجا در طول بیست سال، کتاب «کافی» را تدوین نمود. شیخ ابو عبدا... محمد بن ابراهیم نعمانی برای طلب علم به محضر ایشان می‌رفت و کتاب کافی را برای ایشان می‌نوشت.^۸ تا اینکه کلینی در سال ۳۲۹ وفات یافت.

در آن روزها شهر حلب و شام، تابع مصر بود و کافور اخشیدی بر آنها حکومت می‌کرد. در حلب سيف الدولة علی بن عبدالبن حمدان در سال ۳۳۳ حاکم شده بود. وی بر شام و الجزیره، دست یافت. و شاعران و عالمان بزرگ، از جمله نعمانی، بر او وارد می‌شدند.

بعد از حدود ده سال در اواخر سال ۳۴۲ نعمانی کتاب «غيبة» را بر کاتبیش، محمد بن ابی الحسن الشجاعی، املا کرد.^۹ و در مقدمه آن درباره سبب تأليف این کتاب آورده است: «گروه‌هایی را دیدم که به مذهب تشیع منسوب و به پیامبر اکرم (ص) وابسته بوده و قائل

به امامت می باشند. اما آنان دچار تفرقه و چند دستگی شده و واجبات الهی را سست می گرفتند و محرمات الهی را سبک می شمردند. برخی در حق اهل بیت غلو کرده و برخی دیگر هم کوتاه می آمدند.

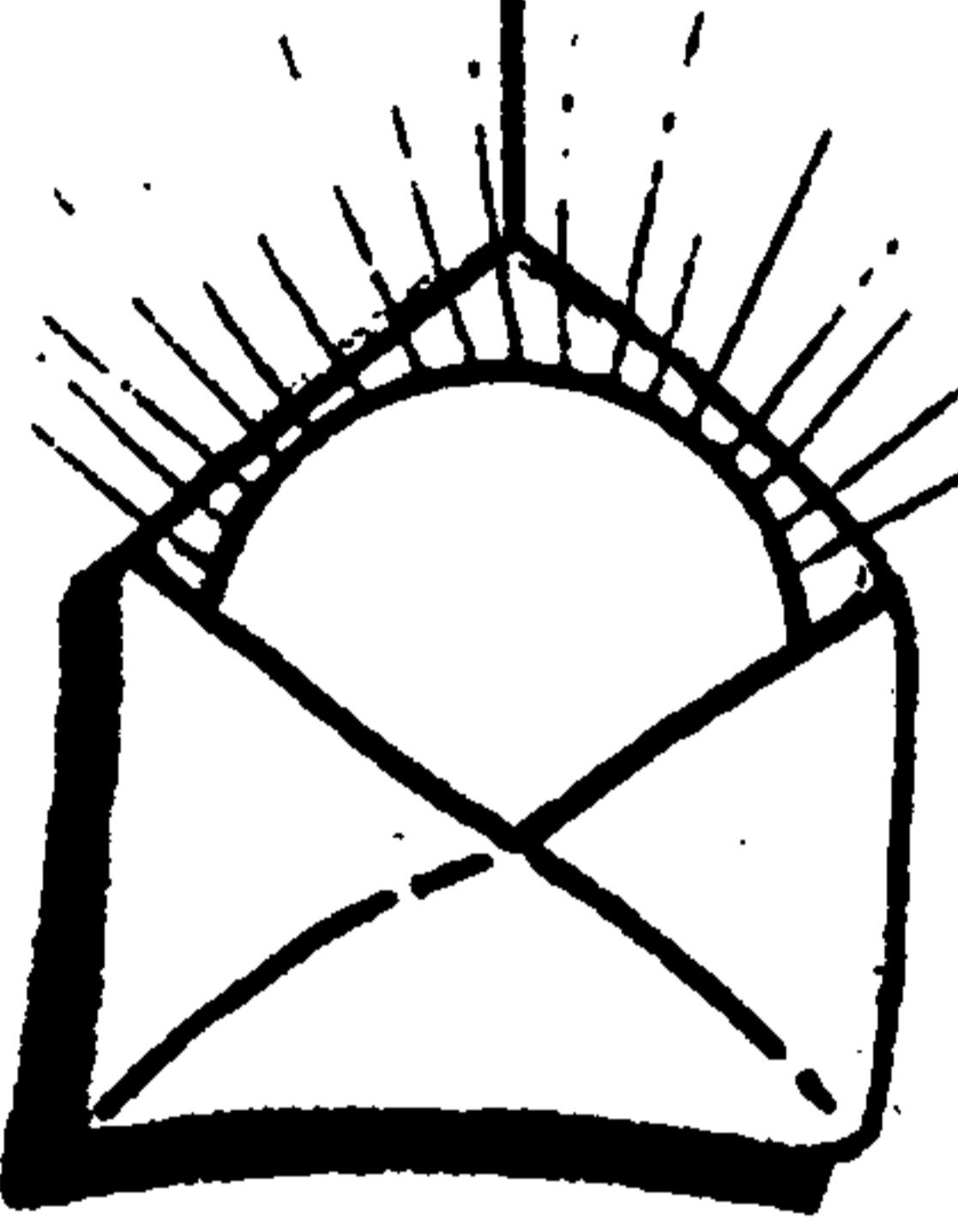
همگی جز تعداد کمی از آنها در مورد امام زمان و ولی امرشان به شک افتاده اند؛ در حالی که خداوند او را به علم خود به علت گرفتاری هایی که به واسطه غیبت ایجاد شده، برگزیده است. پیوسته این دو دلی و شک در دل های آنها اثر گذاشته است؛ چنانچه امام علی (ع) در وصف طالبان علم به کمیل بن زیاد می فرمود: «کسی که تسليم اهل حق است، اما بینشی ندارد، در اوّلین برخورد با شبهه، شک در دل او راه می یابد»؛ تا آنجا که آنها را به وادی گمراهی، سرگردانی، کوردلی و انحراف می کشاند و از آنها، جزاندگی که بر دین خدا ثابت قدم اند. باقی نماند. اینان به ایمان خداوند چنگ زده و از راه راست منحرف نگشته اند و تنها وصف «فرقه ثابت بر حق» برایشان محقق است بادهای مخالف، آنان را نلرزاند، فتنه و آشوب ها به آنها آسیبی نرساند.

پرتو دروغین سراب، آنان را نفرید؛ زیرا این گروه به حرف مردم و تقلید این و آن دیندار نشده اند تا با حرف آنها، از دین و مسلک خود خارج شوند.

به جان خویش سوگند! هیچ کس به وادی گمراهی، سرگردانی و فتنه حوادث وارد نشده و دچار خروج از راه راست و افتادن به دامان مذاهب بیهوده و باطل نگردیده است؛ مگر به جهت کم بهره بردن او از روایات و علم و بی نصیب بودن از بینش و شعور. این بد بخت ها هرگز در جست و جوی علم، کوششی نمی کنند و برای به دست آوردن و بازگو کردن روایت، از سرچشمۀ پاک و به دور از آلودگی به خود زحمت نمی دهند. هر چند اگر برایشان روایت هم می شد، بدون اینکه معنای آن را بفهمند، همانند کسانی اند که برایشان روایتی نقل نشده است.

بیشتر کسانی که به این مذاهب گام نهاده اند، دارای یکی از این چند حالت بوده اند: عده ای از آنان، کسانی اند که بدون اندیشیدن و دقت و از روی ناگاهی، وارد آن شده اند. به مجرد برخورد با اندک شبهه ای گمراه و سرگردان می شوند. عده ای دیگر، کسانی اند که به دنبال طلب دنیا هستند و همین که گمراهان و دنیا پرستان نظر آنها را به سوی دنیا جلب کنند، منحرف گشته، دنیا را بر دین مقدم می دارند و دین را فدای دنیا می کنند.

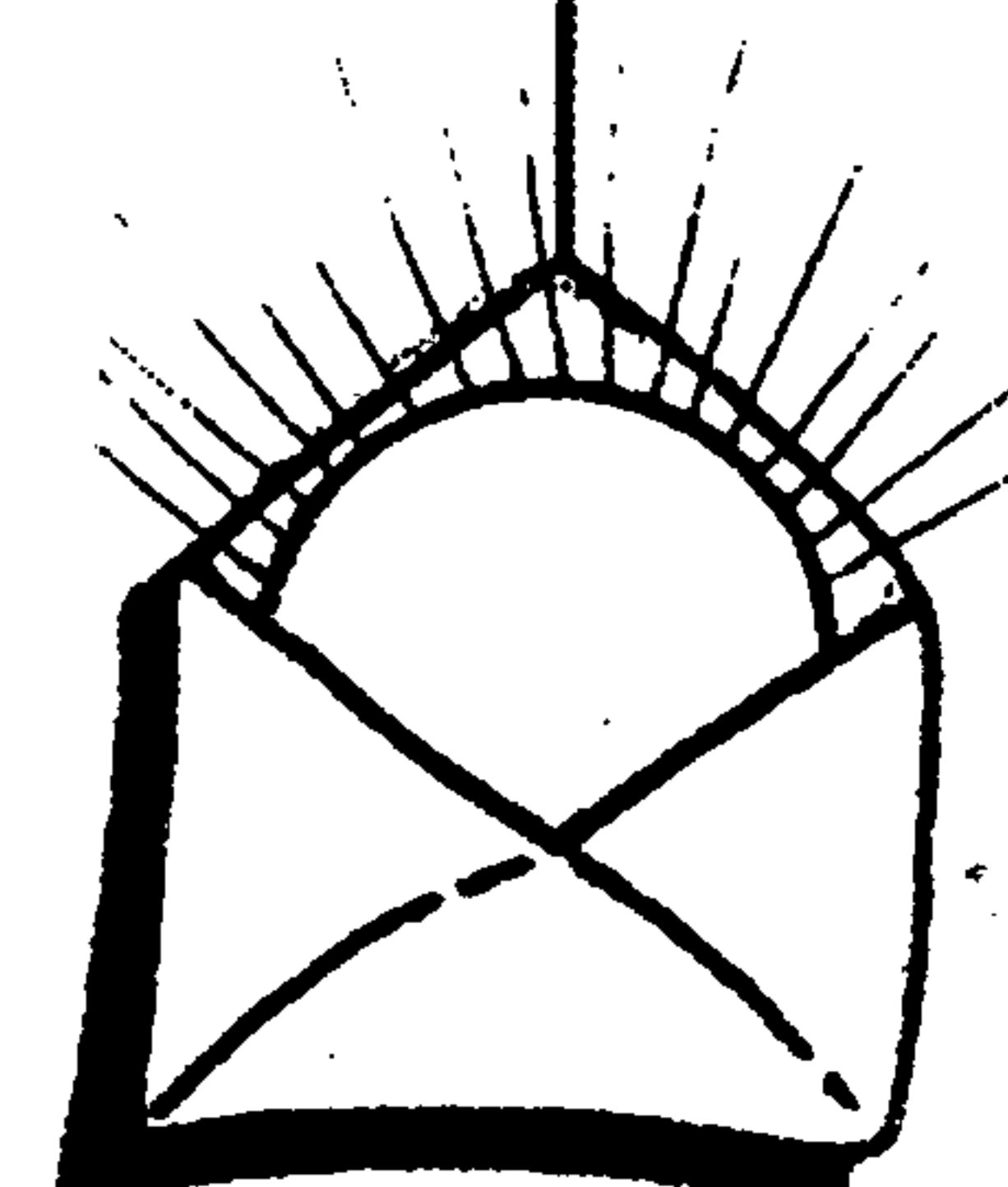
این در صورتی است که آنان با سخنان عوام فریب و بیهوده فریب شیاطین را خورده اند.



گروهی نیز به جهت ریاکاری و برخورداری از حسن ظاهر، خود را بالباس مذهب می‌آرایند و هدف‌شان ریاست است که تمام علاقه آنها در آن خلاصه شده؛ بدون اینکه کوچک‌ترین اخلاص و اعتقادی به حقانیت آن داشته باشند. پس خداوند هم نعمت نکورا از آنان سلب کرده، روزگارشان را دگرگون می‌سازد و آتش خشم و عذاب خود را برای آنان آماده می‌کند.

عده‌ای دیگر، به دلیل کم بودن ایمان شان به آن گرویده‌اند؛ اما خودشان هم به درستی و حقانیت آنچه می‌گوید، اعتقاد محکمی ندارند.

پس خواستم که به خداوند عزوجل تقرب جسته باشم، به وسیله ذکر آنچه از جانب امامان معصوم و صادق آمده است؛ از امیر المؤمنین گرفته تا آخرین امامی که از او روایتی درباره غیبت منقول است. این غیبیتی است که خداوند هر کس را که از درک آن و هدایت به سوی آنچه از معصومین صادق روایت شده، محروم نموده باشد؛ چشم دل او را کور ساخته است. این روایات برای اهل حق، درستی آنچه روایت شده مسلم می‌دارد و بدان اعتقاد دارند و دلیل شان بر وقوع آن، موکد خواهد شد و آنچه را که هشدار داده بودند، تصدیق خواهد نمود.^{۱۰} گویا به نظر شیخ نعمانی (ره) آن شصت خبری که کلینی روایت کرده، برای برطرف کردن شباهات فراوان این جماعت، در باره غیبت، کافی نبوده است. بنابراین نعمانی اولین کتاب مستقل در باب غیبت (در ۲۶ باب)، را بر اساس احادیثی که بزرگان از ائمه (ع) نقل کرده و در نزد او موجود بوده، تدوین کرده است.



نظر نظر

۱۷۰

سوم / شماره هفتم / پیروزی

حکمت آزمایش

نعمانی در این ۲۶ باب، بخشی را به علت یا حکمت غیبت اختصاص نداده است. البته عنوان باب یازدهم را چنین قرار داده است: «آنچه درباره تحمل مشقات و غربال کردن و چند دستگی‌ها در زمان غیبت رسیده است».

در مقدمه نیز دو حدیث از احادیث وارد در این باب را ذکر کرده است.^{۱۱}



نعمانی در باب هفتم، تصریح دارد بر اینکه «تمحیص» علت غیبت است: «و غیبت^{۱۲} ... خداوند آن را با واقع شدن در آزمایش و

امتحان و غریال شدن اراده فرموده، به جهت تدبیری که برای بشر مقرر کرده، تا کسانی که ادعای این امر (تشیع) را می‌کنند تصفیه شوند.^{۱۳}

و آزمایش بندگان با غیبت او، برای پدید آمدن شیعیان خالص است این آزمایش با پایداری بر امور او و اقرار بر امامتش و دینداری خدا حاصل می‌شود؛ با ایمان به اینکه او (حجت) حق است و وجود دارد و اگر چه شخص او غایب باشد زمین از او خالی نمی‌ماند، و ایمان او بدین گونه است که؛ به تمامی آنچه رسول خدا و امیر المؤمنین و ائمه (ع) فرموده‌اند - بعد از غیبتش به هنگام نامايدی مردم ازاو، قیامش را با شمشیر بشارت داده‌اند» -، باور و یقین داشته است.^{۱۴}

این باب را با این جمله به پایان می‌رساند: «غیبت امام، علیه السلام، در این عصر برای پاک ساختن کسی است که خالص شدنی است و برای نابودی کسی که هلاک شدنی است و همچنین برای نجات هر کس که با پایداری بر حق، اهل نجات است و همچنین برای بر طرف ساختن شک و تردید و یقین آوردن به آنچه از امامان وارد شده است.

ناگزیر این اندوه باید پیش اید، سپس زمان خواست خدا فرا برسد؛ نه آن زمان که مردم بخواهند. خداوند ما و شمارا - ای جماعت با ایمان شیعه که پیوسته دست به ریسمان خدا دارید و به دستورات او گردن می‌نهیند - از آن‌ها قرار دهد که از گرفتاری غیبت نجات می‌یابند که در آن هر کس خواست خود را گزیند و به اختیار پروردگارش راضی نشود و خواستار شتاب در تدبیر خدای سبحان گردد به آن چه که مأمور بوده صبر نکرده است.^{۱۵}

از جمله روایات نعمانی در این باب، روایتی است که امام صادق (ع) از امام علی (ع) نقل کرده است که فرمود: «خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندان مرا برمی‌انگیزد، خونخواهی می‌کند و از میان آنها غایب می‌شود، برای آنکه اهل گمراهی از دیگران جدا شوند». ^{۱۶}

سپس ایشان روایتی را بیان می‌کند که کلینی از امام کاظم نقل کرده است؛ از امام صادق روایت نموده است: «همانا خداوند قلوب شیعیان را امتحان می‌کند». ^{۱۷}

و در ادامه روایاتی را که کلینی از امام باقر (ع) و امام رضا (ع) نقل کرده است، ذکر می‌کند.^{۱۸}

نعمانی و علت بیعت نبودن بر گردن حضرت

در خبر ۴۷ از باب - آنچه در غیبت امام منتظر روایت شده - به نقل از کناسی از امام باقر (ع) روایت می‌کند که: «همانا برای صاحب این امر دو غیبت است حضرت قیام نمی‌کند در حالی که

بیعت کسی در گردن او باشد».

سپس نعمانی روایتی را ذکرمی کند که کلینی از هشام بن سالم به نقل از امام صادق روایت کرده است: «قائم قیام می کند در حالی که عقد و عهد و بیعت کسی در گردن او نیست».^{۱۹}

نعمانی و علت ترس بر جان

کلینی خبر زراره از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) را با چهار سند نقل می کند که نعمانی در الغيبة، همین خبر را ذکر کرده و دو طریق دیگر به آن افزوده است.^{۲۰}

وی برای خبر مفضل بن عمر از امام صادق، علیه السلام، سه طریق ذکر کرده است: «زمانی که حضرت قائم کند این آیه را می خواند «پس از شما فرار کردم آن زمانی که از شما ترسیدم». سپس مرحوم نعمانی نویسد: این احادیث مصدق قومش است که: «در او سنتی از حضرت موسی است و آن اینکه او ترسیده است و در کمین است».^{۲۱}

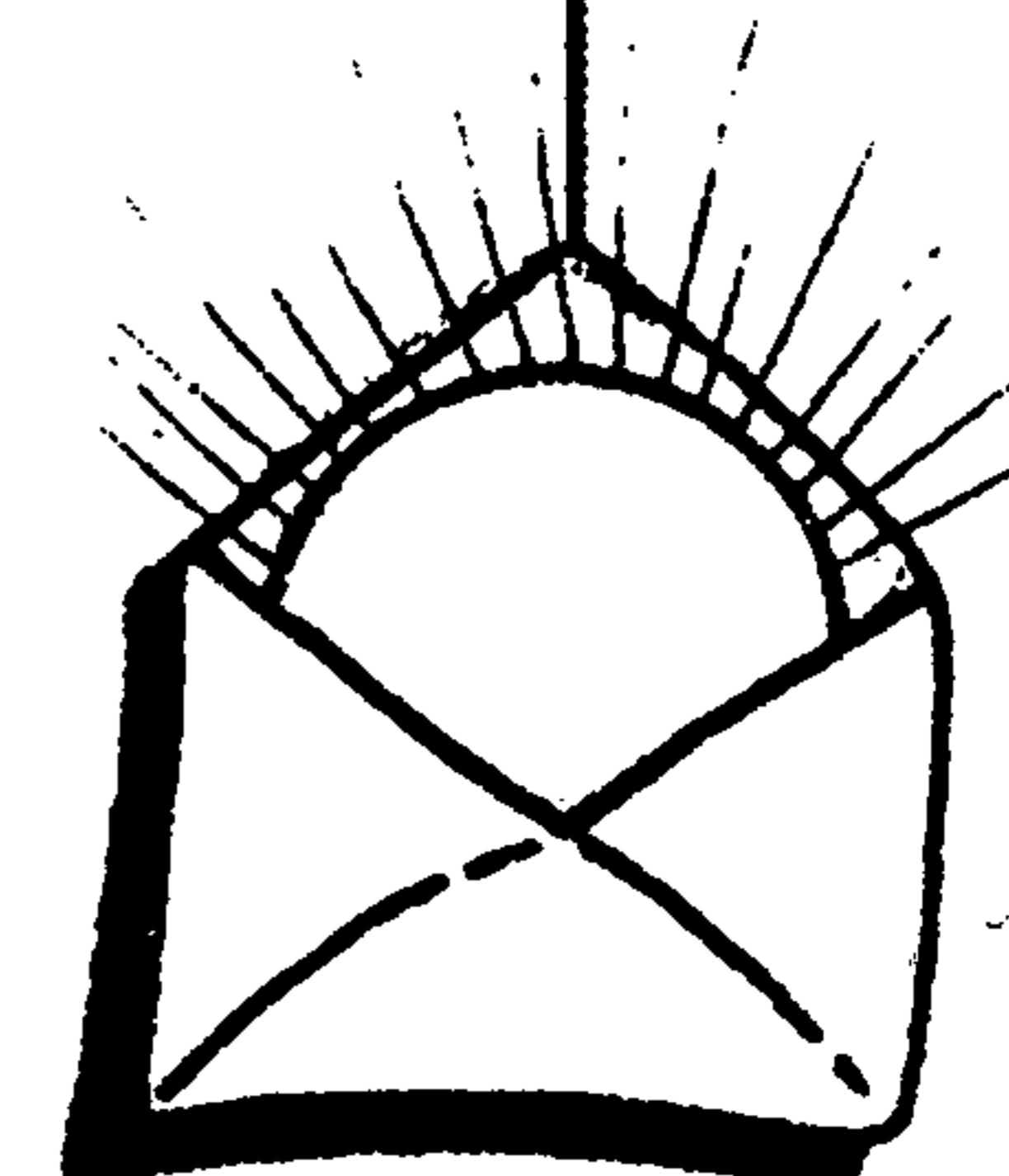
کراحت تعیین وقت ظهور

چنان که گفته شد، کلینی در کافی، هشت باب را به صاحب الزمان (عج) اختصاص داده است. عنوان باب ششم «کراهیة التوقیت» می باشد و در آن دو خبر از امام باقر، علیه السلام، و پنج خبر از امام صادق (ع)، در نفی تعیین وقت ظهور ذکر کرده است، اما این سخن باقی می ماند که چرا کلینی (ره) از این باب به «کراحت» تعبیر کرده است نه «حرمت».

شاید علت آن اخباری است که از ائمه، علیهم السلام، نقل شده است؛ خصوصاً آنکه نعمانی دو حدیث از امام صادق (ع) در همین باب نقل می کند وی حدیث اول را از کلینی بسند علی بن ابی حمزه البطائی از امام صادق روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است... و با وجود سی تن (یا به همراهی ۳۰ نفر) در آنجا و حشت و ترسی نیست».

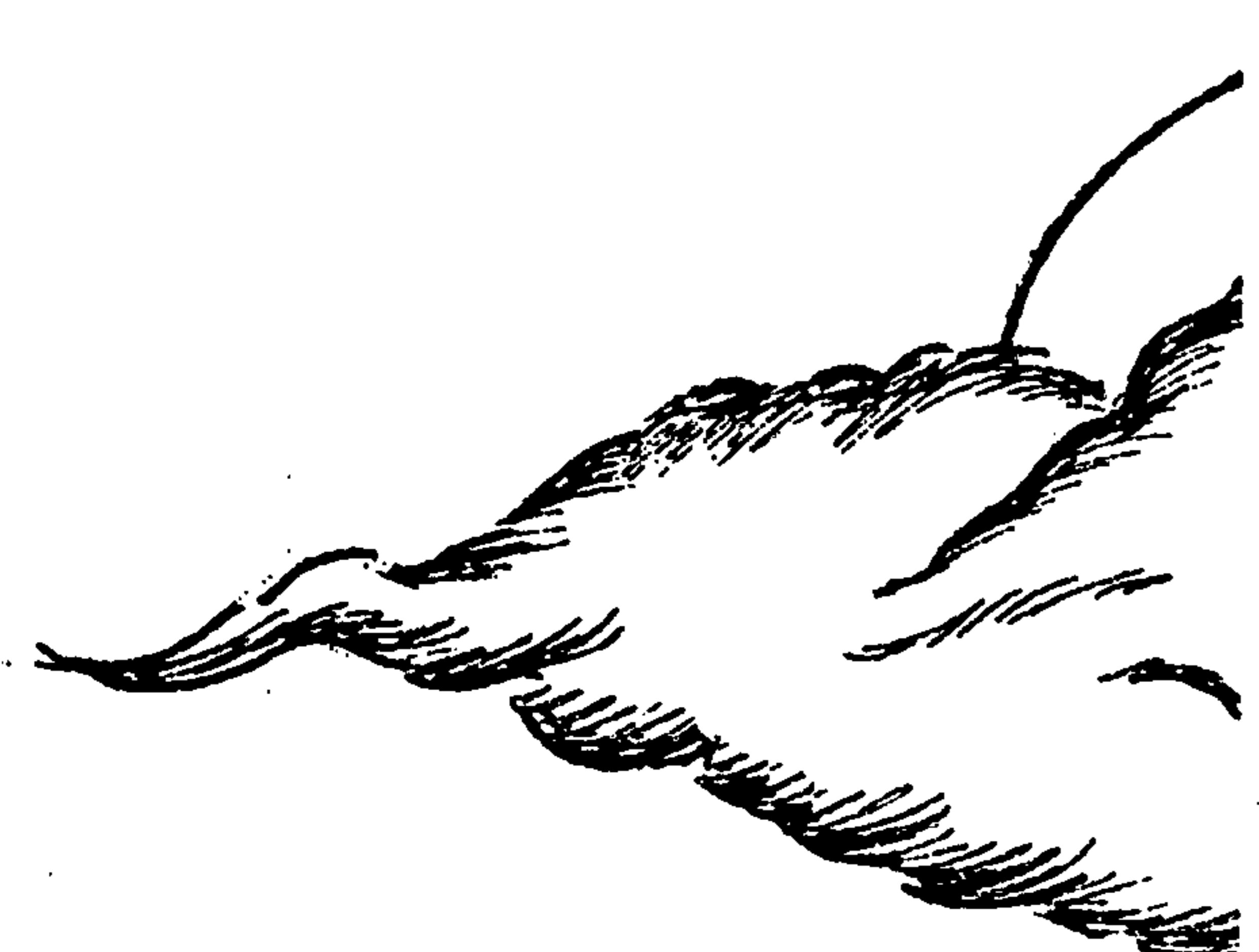
حدیث دوم (ح ۹۰) را هم با سند فوق از امام صادق (ع) نقل کرده است که: «قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم - که ۱۲۰ سال بوده است - عمر می کند و به صورت جوان



انتظار

۱۷۲

سال سوم / شماره هفتم / تیر ۱۴۰۰



رشیدی ۳۲ ساله آشکار می‌گردد».

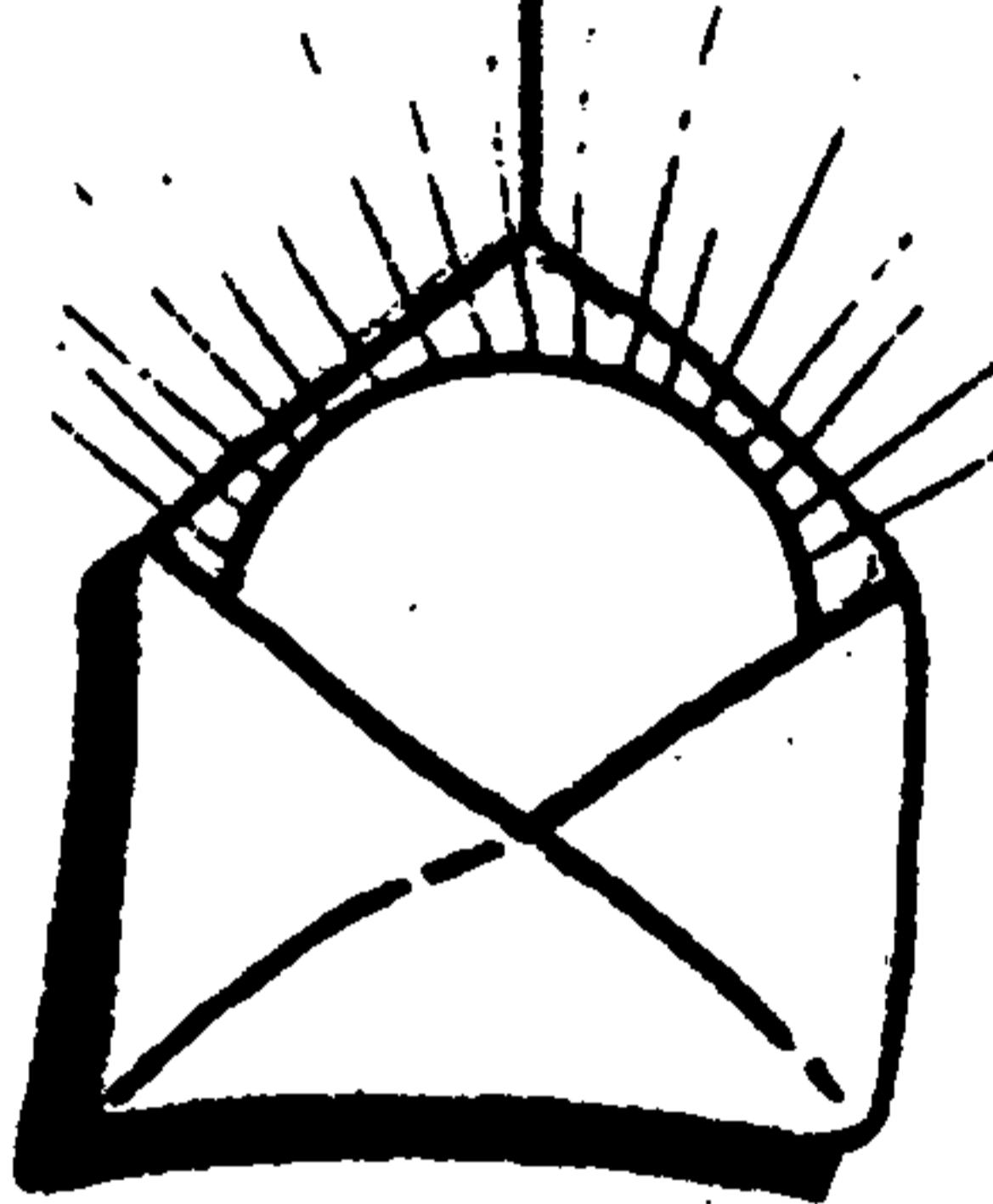
سپس اضافه می‌کند: این گفته تنها برای آرامش بخشیدن به شیعیان و نزدیک نشان دادن آن است؛ زیرا ایشان خود فرموده‌اند: «مازمانی را تعیین نمی‌کنیم و هر کس تعیین وقتی را زمان برای شمار روایت کرد، او را تصدیق نکنید و هراس نداشته باشید از اینکه او را دروغگو شمرده و بدان گفته عمل نکنید»^{۲۲}.

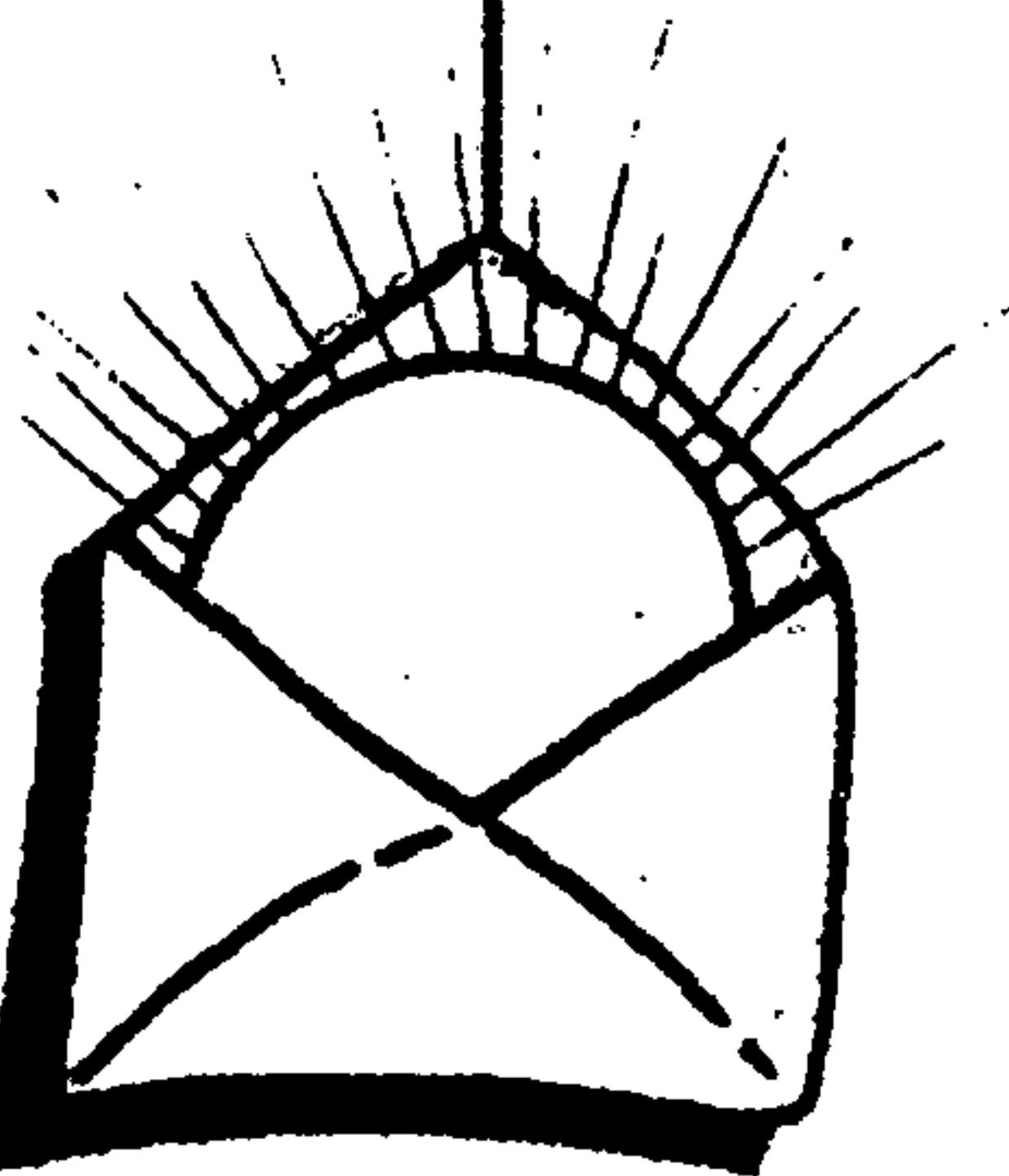
سپس نعمانی، بابی را تحت عنوان «روایاتی که در نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام حضرت وارد شد»، مطرح می‌کند و در آن پانزده خبر می‌آورد که کلینی (ره) روایت آخر آن را در کافی در باب «کراحت تعیین وقت» آورده است.

کلینی حدیث ششم آن رادر کافی به سند حسن بن علی بن یقطین از برادرش حسین به نقل از پدرشان از امام کاظم(ع) ذکر کرده است که آن حضرت فرمود «ای علی: تاکنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده شده است». یقطین پدر علی از موالی بنی عباس بود. ایشان به پرسش گفت: چرا آنچه به ما گفته شد (خلافت بنی العباس) واقع شد ولی آنچه به شما گفته شد، صورت نگرفت؟ علی به او پاسخ داد «آنچه به ما و شما گفته شد هر دو از یک جایرون آمده است، جز اینکه زمان کار شما فرارسید. بنابراین فوراً به شما داده شدو همان طور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی زمان کار ما فرانرسیده است. بنابراین به امید و آرزو مارا سرگرم نموده‌اند، زیرا اگر به ما گفته می‌شد، این امر نخواهد شد، مگر پس از گذشت دویست سال یا سیصد سال، حتماً دل‌ها سخت می‌شد و بیشتر مردم از ایمان به اسلام بر می‌گشتد ولی گفتند: چقدر سریع و نزدیک است برای آنکه دل‌های مردم به ایمان نزدیک شود و فرج رانزدیک بنمایاند».^{۲۳}

صدق و دومن کتاب در غیبت

ظاهرأ علی بن بابویه قمی، حدود سال ۲۶۰ (سال وفات امام حسین عسکری) به دنیا آمده است. شیخ طوسی در «الغيبة» به سند خود از مشایخ اهل قم، روایت کرده است که ایشان گفته‌اند: ابن بابویه با دختر عمومی خود، ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد. سپس به شیخ ابی القاسم الحسینی بن روح نامه‌ای نوشت که از محضر حضرت حجت بخواهد که دعا کند تا خداوند فرزندان فقیهی به او روزی دهد.





نظر

۱۷۴

شماره هفتم / سوم / ۳

جواب آمد: «تو از این (خانم) صاحب فرزندی نخواهی شد، ولی مالک کنیزی دیلمی خواهی شد که از او صاحب دو فرزند فقیه می‌شود».^{۲۴}

این قضیه در اوایل سفارت حسین بن روح، بعد از سال ۳۰۵ اتفاق افتاد. بنابراین ولادت صدوق حدود سال ۳۰۷؛ یعنی، قبل از پنجاه سالگی پدر بزرگوارش بوده است. ایشان وقتی به سن چهل سالگی رسید آوازه فضلش به همه جا از جمله شهر ری - رسید و اهل ری از او خواستند که به آنجا هجرت کند.

شیخ صدوق این پیشنهاد را پذیرفت و به آنجا مهاجرت کرد. ایشان در آنجا مشهور شد و آوازه شهرتش، به شاه رکن الدین ابا علی الحسن بن بویه дیلمی رسید و از ایشان خواست که نزد او حاضر شود و شیخ هم به مدت ده سال پیش او ماند، تازمانی که برای زیارت امام رضا، علیه السلام، قصد سفر به خراسان را داشت.^{۲۵}

وی پس از نائل شدن به زیارت امام رضا(ع) به نیشابور بازگشت و در آنجا اقامت گزید و متوجه شد بیشتر شیعیانی که نزد او رفت و آمد می‌کنند، در موضوع غیبت حیران و سرگردان اند و در امر قائم (عج) شباهاتی دارند. در این زمان شیخ بزرگواری از دانشمندان اهل قم (شیخ نجم الدین ابوسعید محمد بن الحسن بن الصلت القمی) که شخصیتی اهل فضل و عمل بود، از بخارا آمده و برایشان وارد شد.

یک روز که آن شیخ بزرگوار با صدوق (ره) سخن می‌گفت، یادآور شد که با یکی از بزرگان فلسفه و منطق دیدار کرده و دربارهی حضرت قائم (عج) سخنی از او شنیده است که شیخ نجم الدین قمی را سرگردان و حیران کرده و در امر طول غیبت و انقطاع اخبار، او را به شک و تردید انداخته است و وی از صدوق (ره) خواست که در موضوع غیبت کتابی تأثیف کند. شیخ نیز به او وعده داد که هنگام بازگشت به وطن خود (شهر ری) خواهش او را اجابت کند.^{۲۶}

وی هنگام بازگشت به شهر ری، تأثیف کتاب «کمال الدین و تمام النعمه در اثبات غیبت و برداشتن حیرت» را آغاز کرد.

صدوق (ره) نوشه است: به وسیله اخبار واردہ از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) در امر غیبت، نهایت کوشش و تلاش خود را در ارشاد مردم به حق و راه راست نمودم. اما آنان به جای

تسلیم و پذیرش (اخبار و روایات) به ارا و قیاس های عقلی روی آورده بودند^{۲۵} به همین دلیل ایشان قبل از آنکه با روایات پیامبر اکرم، صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم، و اهل بیت، علیهم السلام، فصل های کتاب را تنظیم کند، شروع به پاسخ در شبها تی می کند که در آنها آرا و قیاس های عقلی با اخبار ائمه اطهار آمیخته است.

او می نویسد: مخالفان ما گفته اند: بنابر قول شما بعد از وفات پیامبر اکرم، صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم، یازده امام آمده اند که همگی با اسم و شخص خاص بین شیعه و اهل سنت معروف بوده اند. حال چنانچه صاحب زمان هم مانند آن امامان آشکار و معروف نباشد، امر امامت آن یازده امام هم بیهوده و فاسد می گردد. همان گونه که موضوع صاحب الزمان شما، به واسطه نبودن و عدم امکان وجود او در طول این مدت، فاسد و بیهوده است!

صدق و علت ترس بر جان

صدق (ره) در پاسخ نوشته است: می گوییم: ظهور حجت های الهی در مقامات خود، در زمان تسلط حکومت های باطل، از جهت امکاناتی است که برای ارشاد و تدبیر مردم زمان خود داشته اند.

اگر وضعیت به گونه ای باشد که برای امام تاحدودی تدبیر و رهبری نسبت به دوستانش ممکن باشد، ظهور «حجت» لازم است و اگر هیچ امکان مناسبی برای تدبیر و رهبری وجود نداشته باشد و حکمت الهی و تدبیر معنوی موجب پنهانی بودن او گردد، خداوند او را در پشت پرده غیبت پنهان می کند تا اینکه مدت غیبت بگذرد؛ همان گونه که پس از مطالعه تاریخ همه حجت های خدا از پیامبران و اوصیای پس از وفات حضرت آدم تا این زمان، این گونه بوده است؛ بعضی از آنها آشکار و برخی پنهان بوده اند. البته قرآن کریم هم به این سخن اشاره دارد که: «رسولانی را که داستان شان را از پیش برای تو گفتیم و رسولانی که قصه‌ی آنان را نگفته ایم». ^{۲۶}

همچنین عبدالحمید بن ابی الدیلم می گوید: امام صادق، علیه السلام، فرمود: «ای عبدالحمید؛ برای خدار رسولانی آشکار و رسولانی پنهان است؛ زمانی که از خدابه حق رسولان آشکار خواستی، از او به حق رسولان پنهان نیز بخواه».

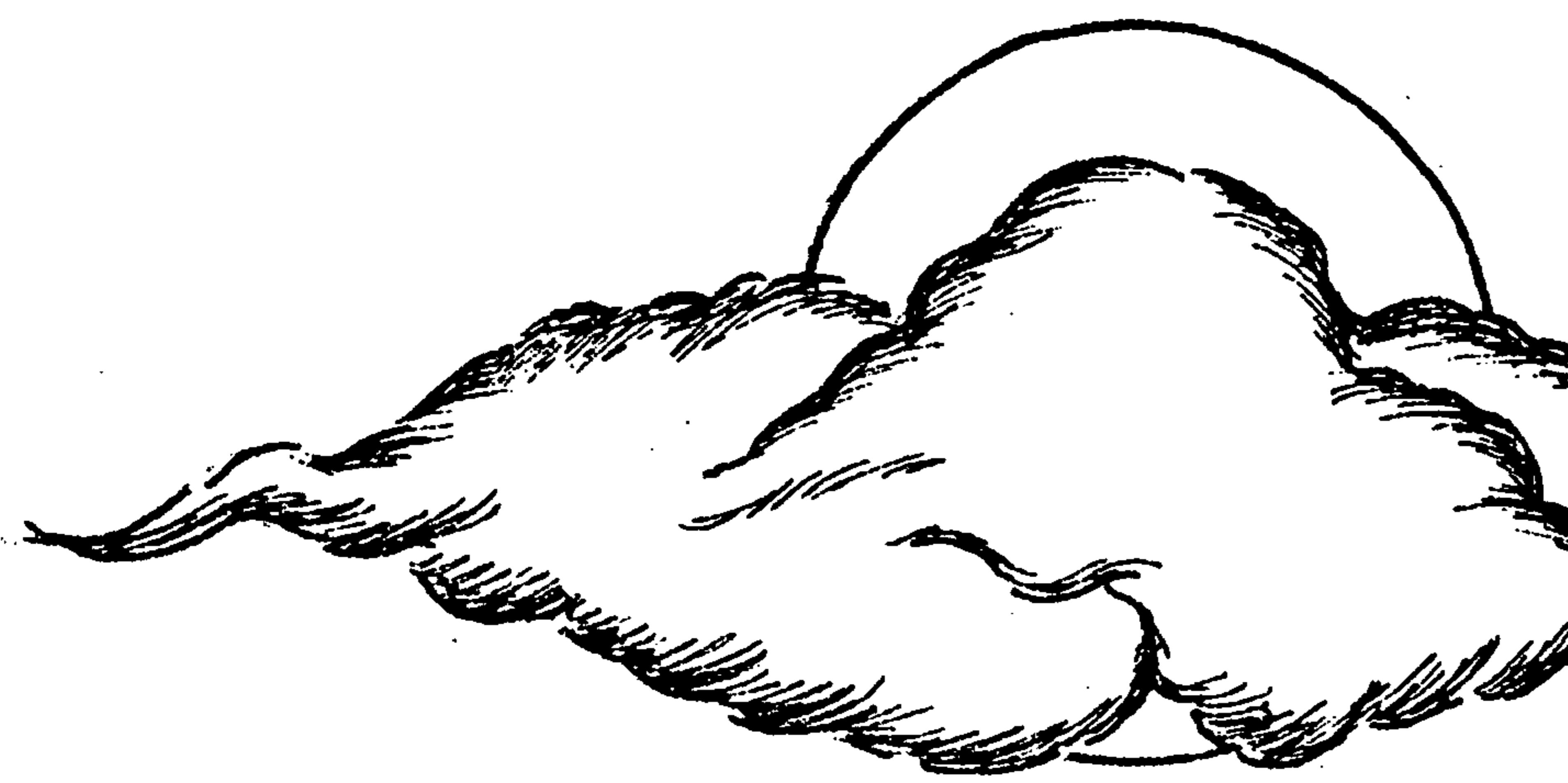
حجت های خدا از زمان رحلت آدم تا پیدایش حضرت ابراهیم، علیه السلام، او صیایی

آشکار و پنهان بوده‌اند.

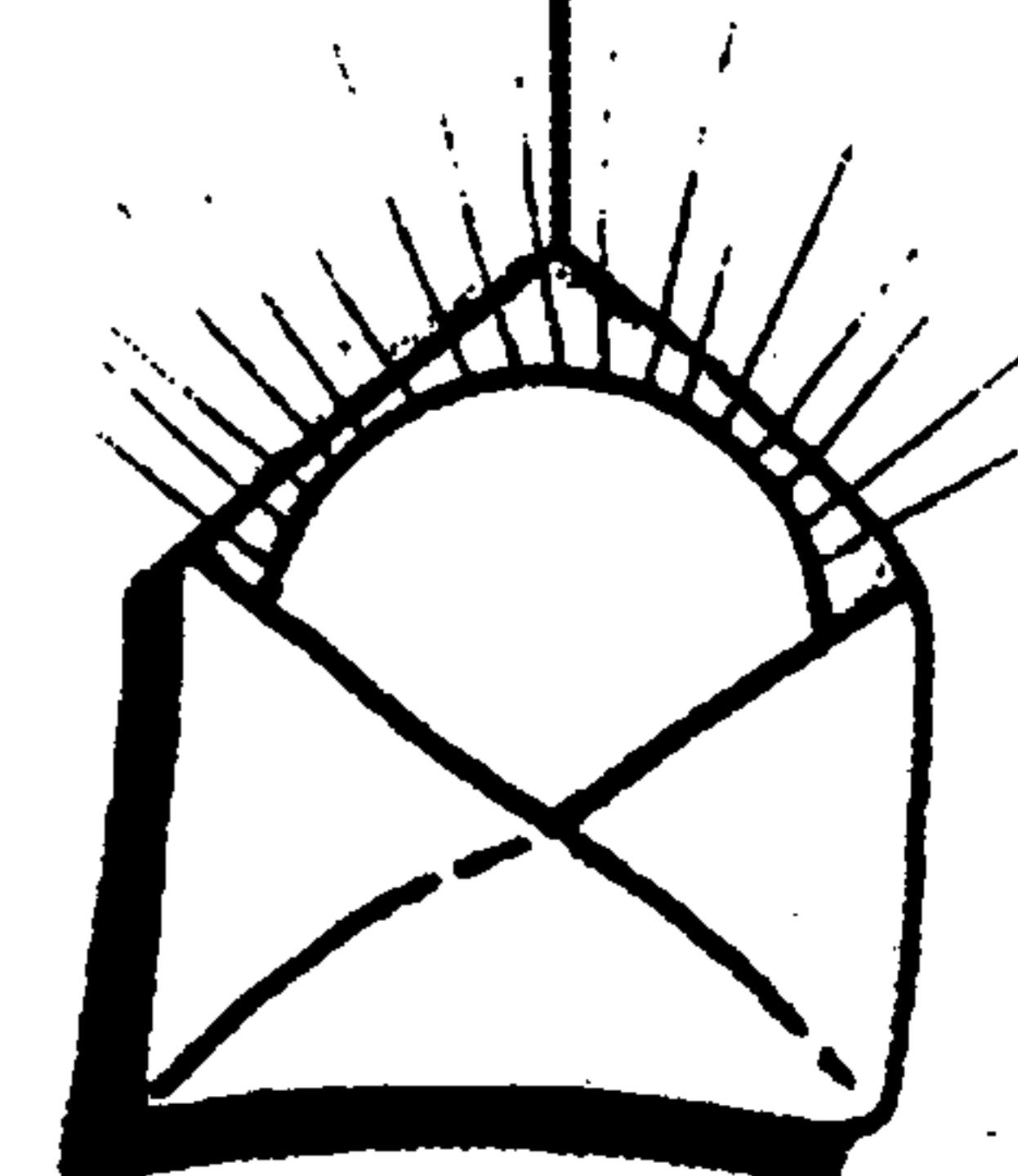
در زمان تولد حضرت ابراهیم، ظهور حجت امکان نداشت، چون نمروд فرزندان مردم سرزمین خود را برای یافتن ابراهیم، علیه السلام، به قتل می‌رساند.

بنابراین خداوند، وجود حضرت ابراهیم و تولد او را پنهان کرد. تا آنکه مدت غیبت تمام شد و حضرت ابراهیم آنها را به وجود خود راهنمایی کرد و امر خود را ظاهر نمود؛ زیرا اراده الهی براین تعلق گرفت که حجت خود را بر مردم ثابت و دین خود را کامل کند.

بعد از وفات حضرت ابراهیم تازمان حضرت موسی(ع) هم او صیایی بودند که حجت‌های خدا در روی زمین به شمار می‌آمدند و پشت سر هم وصایت را از یکدیگر، ارث می‌بردند و آشکار یا پنهان بودند.



در زمان حضرت موسی، علیه السلام، نیز آن گاه که خبر تولد او منتشر شد، فرعون برای یافتن او، فرزندان بنی اسرائیل را می‌کشت. بنابراین خداوند ولادت او را پنهان ساخت و همان طور که قرآن خبر داده مادرش او را در دریا انداخت؛ تا آنکه



انتظار

موسی، علیه السلام، دعوتش را آشکار کرد و خود را به مردم شناساند. چون هنگام درگذشت حضرت موسی، علیه السلام، رسید، او نیز تازمان ظهور حضرت عیسی(ع) او صیایی در عیان و یا نهان داشت.

۱۷۶

سوم / فصل هفتم / بخش ب

عیسی، علیه السلام، با دلایل روشن، نبوت خود را از هنگام ولادت آشکارا به جهان نشان داد و برای همین خویش را منتشر ساخت، زیرا مانعی از اظهار وجود خود نداشت و پس از وی هم او صیایی بودند که برخی عیان و گروهی پنهان بودند و این حجت‌های الهی تازمان ظهور پیامبر ما وجود داشتند.

بعد از ظهور پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآلہ وسلم، لازم بود که آن حضرت به روش پیامبران پیشین - او صیایی خود را معین کند. پس همان طور که پیامبران گذشته او صیایی خود را معین کردند، پیغمبر اسلام نیز اولیای خود را مشخص کرد.

بین شیعه و اهل سنت، مشهور و معروف است که خلیفه ناحق معاصر امام حسن عسکری، علیه السلام، برایشان ناظران و پاسدارانی گماشته بود و تازمان وفات، آن حضرت را

به دقت تحت نظر داشتند.

وقتی آن حضرت وفات کردند، تمام خدمتکاران و خاندان او را بازداشت نمود و زیر نظر داشتند و کنیزان آن حضرت را زندانی کردند و به دنبال فرزند نوزاد او بازرسی دقیقی انجام دادند. از این رو سنت غیبت درباره آن حضرت، همانند سنت غیبت در حجت‌های گذشته جاری شد.^{۲۹}

محقق کتاب کمال الدین برای این قسمت از کتاب، عنوان «اثبات الغيبة والحكمة فيها» را قرار داده است. البته این عنوان برگرفته از اولین گفتار صدق (ره) است که فرمود: حقیقت غیبت امام زمان (عج) روشن و دلیل آن پیروز است، باید آثار حکمت خدای عزوجل و تدبیر پابرجای او را درباره امامان گذشته سنجید که چگونه گردن کشان و فرعون منشان، در قرن‌های گذشته بر آنان چیره شدند. امروز هم می‌بینیم که پیشوایان کفر اهل دروغ و دشمنی و افtra و پرونده سازی، برهمه چیز مسلط شده‌اند.^{۳۰}

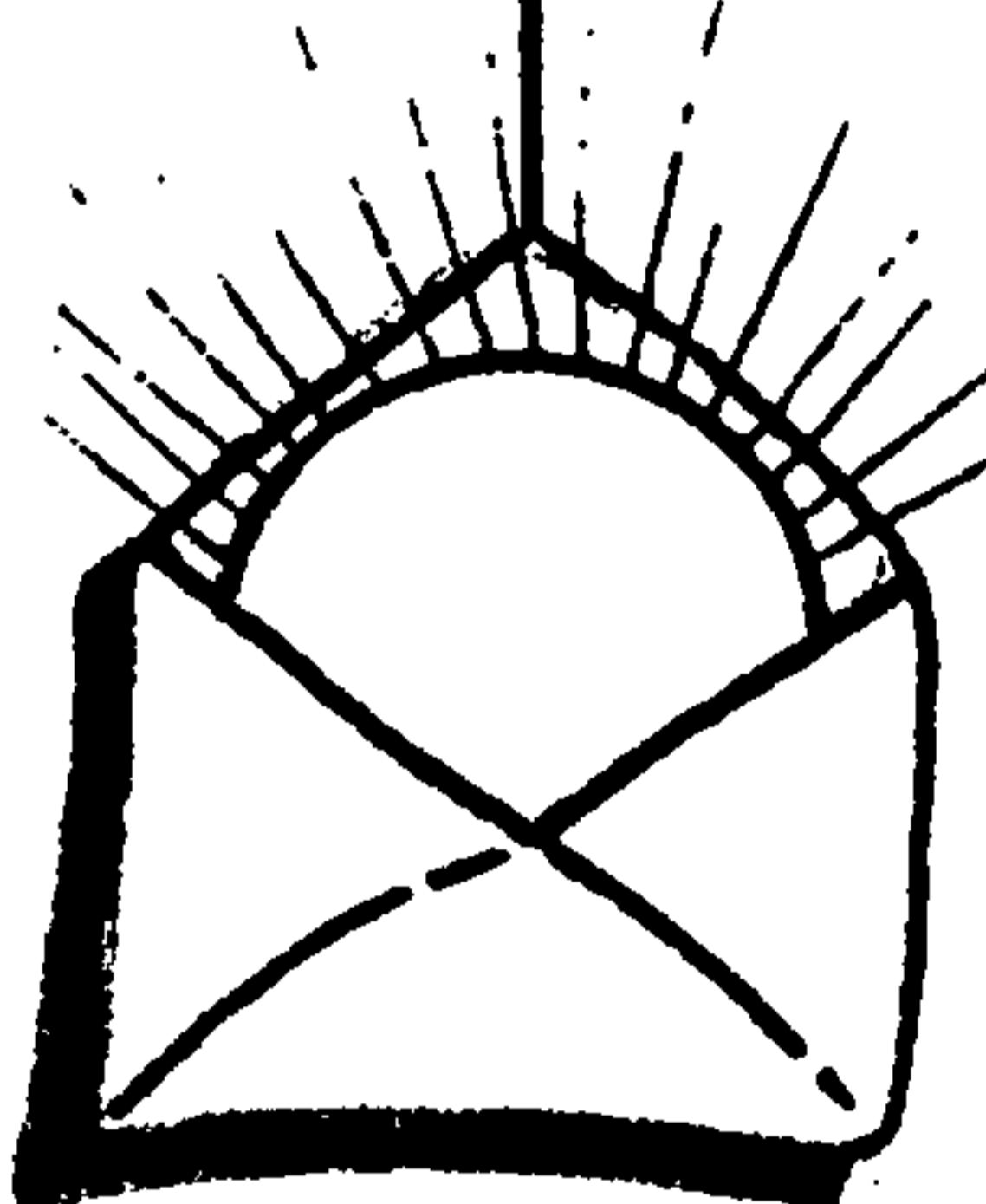
بنابراین صدق (ره) در اینجا اقرار می‌کند که حکمت غیبت حضرت حجت (عج)، همانند حکمت پنهان شدن رسولان، انبیاو اوصیای گذشته است آنان به جهت ترس بر جانشان از دست فرعونیان و طاغوتیان و کشته شدن شان قبل از اعمال رسالت خود، پنهان می‌شدند. وی برای تصدیق این حکمت ثابت و فراگیر، تنها به روایتی از امام صادق، علیه السلام، استشهاد کرده است فرمود: «همانا برای خدارسولانی آشکار و پنهان است».

صدق (ره) جزء دوم کتاب کمال الدین را با باب «در آنچه از امام صادق، علیه السلام، در نقل بر قائم (عج) و غیبت او نقل شده» شروع می‌کند و در خبر ۳۳ همان روایت سابق از امام صادق را در «ترس بر جان» نقل می‌کند و ذیل روایت می‌آورد: «جز آن که خداوند تبارک و تعالی دوست دارد که شیعیان را آزمایش کند».

در خبر ۳۲ هم ضمن تکرار «ترس بر جان» اضافه می‌کند: «برای آنکه خداوند دوست دارد که خلق خود را آزمایش کند، پس در این هنگام است که باطلان به شک و تردید می‌افتد».^{۳۱}

صدق و حکمت آزمایش الهی

صدق (ره)، در خبر ۳۵ روایتی از مفضل بن عمر به نقل از امام صادق، علیه السلام، در آزمایش الهی ذکر می‌کند^{۳۲} و بعد از آن هم خبری از عبدالرحمن بن سیابة به نقل از امام



صادق(ع) ذکر می کند که فرمود: «چگونه خواهید بود آن گاه که بی امام و رهبر و دانش بمانید و از یکدیگر بیزاری بجویید، آن زمان که آزمایش و از هم جدا شده و غربال گردید». ^{۳۳}

در خبر ۱۵ هم روایت دیگری از مفضل به نقل از امام صادق، علیه السلام، ذکر می کند که

فرمود: «ایام غیبت او طولانی شود، تا حق محض، آشکار شود و ایمان از نفاق جدا گردد؛ به واسطه آنکه هر کس از شیعیان که بدینیت باشد،

از تشیع برگردد؛ آنهایی که آن گاه که امنیت و امکانات و جای گزینی در عهد حضرت قائم را احساس کنند خوف نفاشقان رود». ^{۳۴}

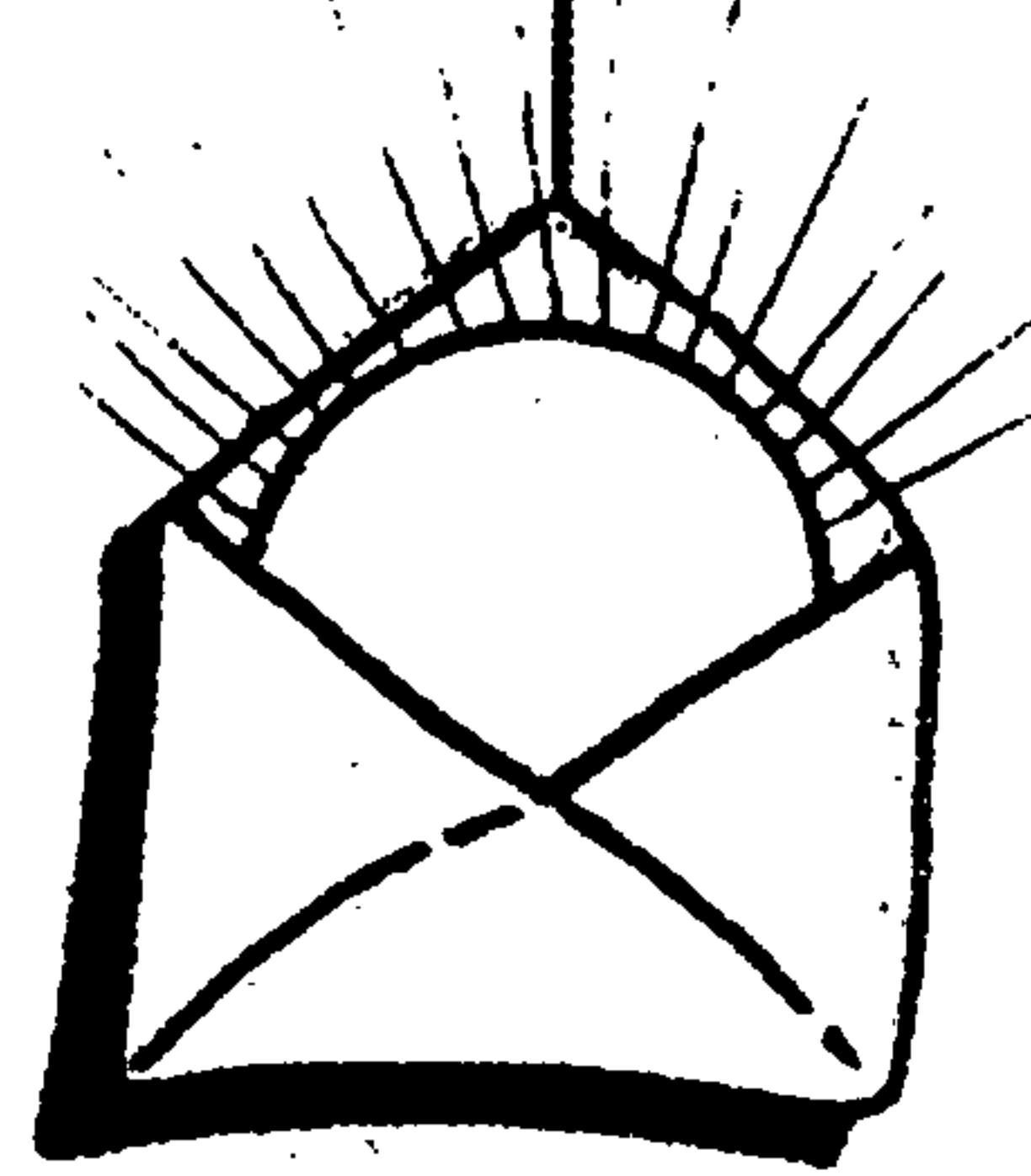
سپس وی بابی به عنوان «علت غیبت» باز می کند و در آن یازده خبر می آورد.

در خبر ششم، سریر صیرفى کوفی از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند: «فرمود: همانا برای قائم ما غیبی است که زمانش طولانی است به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا؟ فرمود: برای آنکه خداوند تبارک و تعالی روش غیبت پیامبران در او جاری شود».

صدق این باب را بار روایتی از عبدال... بن فضل هاشمی به پایان می رساند که گفت: «شنیدم امام صادق، علیه السلام، فرمود: صاحب الامر غیبی دارد که از آن ناچار است؛ همه باطل جویان در آن به شک و تردید می افتدند. به امام عرض کردم: فدایت شوم! حکمت غیبت چیست؟ امام فرمود: حکمت غیبت او، همان حکمت در غیبت حجت‌های خدا است که پیش از او بودند». ^{۳۵} وی در مقدمه کتاب خود و در بیان علت تألیف آن، خوابی را نقل می کند که هنگام بازگشت از زیارت امام رضا، علیه السلام، در نیشابور، دیده بود. صدق (ره) در آن خواب امام زمان (عج) را مشاهده می کند که بر در کعبه ایستاده است، بر امام سلام عرض می کند و امام هم جواب سلام وی را می دهد و به او می فرماید: «در باب غیبت کتابی بنویس و در آن غیت‌های انبیارا ذکر کن». ^{۳۶} وی نیز غیت‌های انبیارا در هفت باب و حدود سی صفحه ذکر می کند.

مراد صدق (ره) از تقریر این حکمت ثابت و عام، این نبود که حکمت غیبت را در آن منحصر کرده و سایر حکمت‌ها را تصدیق نکند؛ بلکه بدین معنا است که این حکمت را بر سایر حکمت‌ها مقدم دارد. شاید هم به جهت آن خواب و اشارات امام بوده است.

البته این حکمت با حکمت «ترس بر جان بدون انجام دادن مأموریت» فرقی ندارد. برای



انظر

۱۷۸

سهم / شماره هفدهم / پنجم

این حکمت چهار خبر آورده است که طریق آنها را از امام صادق، علیه السلام، و امام باقر، علیه السلام، روایت کرده است:

«امام باقر، علیه السلام، فرمود: همانا برای قائم قبل از آنکه قیام کند، غیبی است. زراره می‌گوید: به امام عرض کردم: چرا؟ امام فرمود: می‌ترسد و به شکمش اشاره کرد». در حدیث دیگر آمده است «امام باقر فرمود: همانا برای قائم (عج) قبل از ظهرش غیبی است، زراره می‌گوید: به امام عرض کردم: چرا؟ امام فرمود: می‌ترسد و با دستش به شکمش اشاره کرد و زراره گفت: یعنی، کشته شدن».

همچنین نقل می‌کند: «امام صادق، علیه السلام، فرمود: ای زراره! برای قائم به ناچار غیبی است، زراره می‌گوید: عرض کردم: چرا؟ امام فرمود: بر جان خود می‌ترسد و با دستش به شکمش اشاره کرد».

در حدیث دیگری آورده است: «امام صادق، علیه السلام، فرمود: برای قائم قبل از قیام کردن غیبی است، زراره می‌گوید: عرض کردم: چرا؟ امام فرمود: بر جان خود می‌ترسد (کشته شود)».

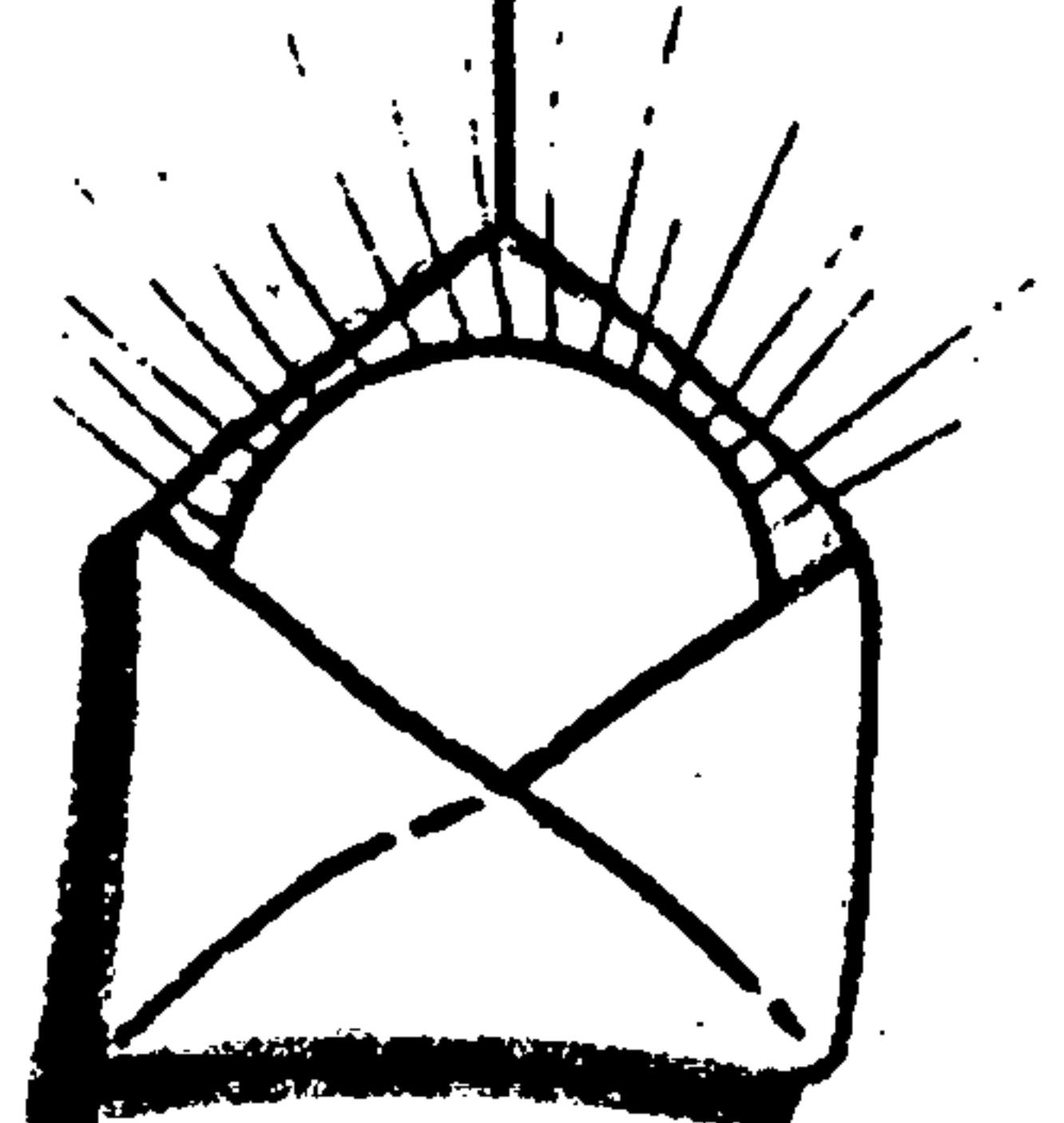
صدق و حکمت «برای آنکه بر او بیعتی نباشد»

صدق (ره) قبل از اخبار این حکمت، ابتدا پنج خبر را می‌آورد که در واقع چهار خبر هستند؛ زیرا خبر اول و پنجم هر دو یکی است. ابی بصیر از امام صادق، علیه السلام، نقل کرده است: «صاحب این امر از میان مردم پنهان شد برای آنکه زمانی که خروج می‌کند، بیعت هیچ کس برگردن او نباشد».

حدیث دوم و سوم را جیل بن صالح و هشام بن سالم، از امام صادق، علیه السلام، نقل می‌کنند که امام صادق، علیه السلام، فرمود: «قائم قیام می‌کند یا برانگیخته می‌شود؛ در حالی که بیعت هیچ کس در گردن او نیست یا برای هیچ کس در گردن او بیعتی نیست».

حسن بن علی بن فضال نیز از امام رضا، علیه السلام، نقل می‌کند: «گویا شیعه را می‌بینم که در وقتی که سومین فرزند مرا از دست می‌دهند، مانند چهار پایان در طلب چراگاه هستند، ولی نمی‌یابند؛ برای آنکه امام شان از آنان پنهان است، عرض کردم: برای چه ای فرزند رسول خدا؟ امام فرمود: برای آنکه چون با شمشیر قیام کند، بیعت کسی در گردنش نباشد».^{۳۷}

عمده اخبار «علت غیبت» همین ده خبر هستند که در بردارنده دو حکمت برای غیبت



هستند: ۱. ترس بر جان، ۲. بیعت هیچ کس برگردن او نباشد.

البته حکمت دوم، ثانوی و تزیلی است؛ یعنی، بر فرض ظهور، در صورتی از قتل نجات می یابد که با ظالمان بیعت کند».

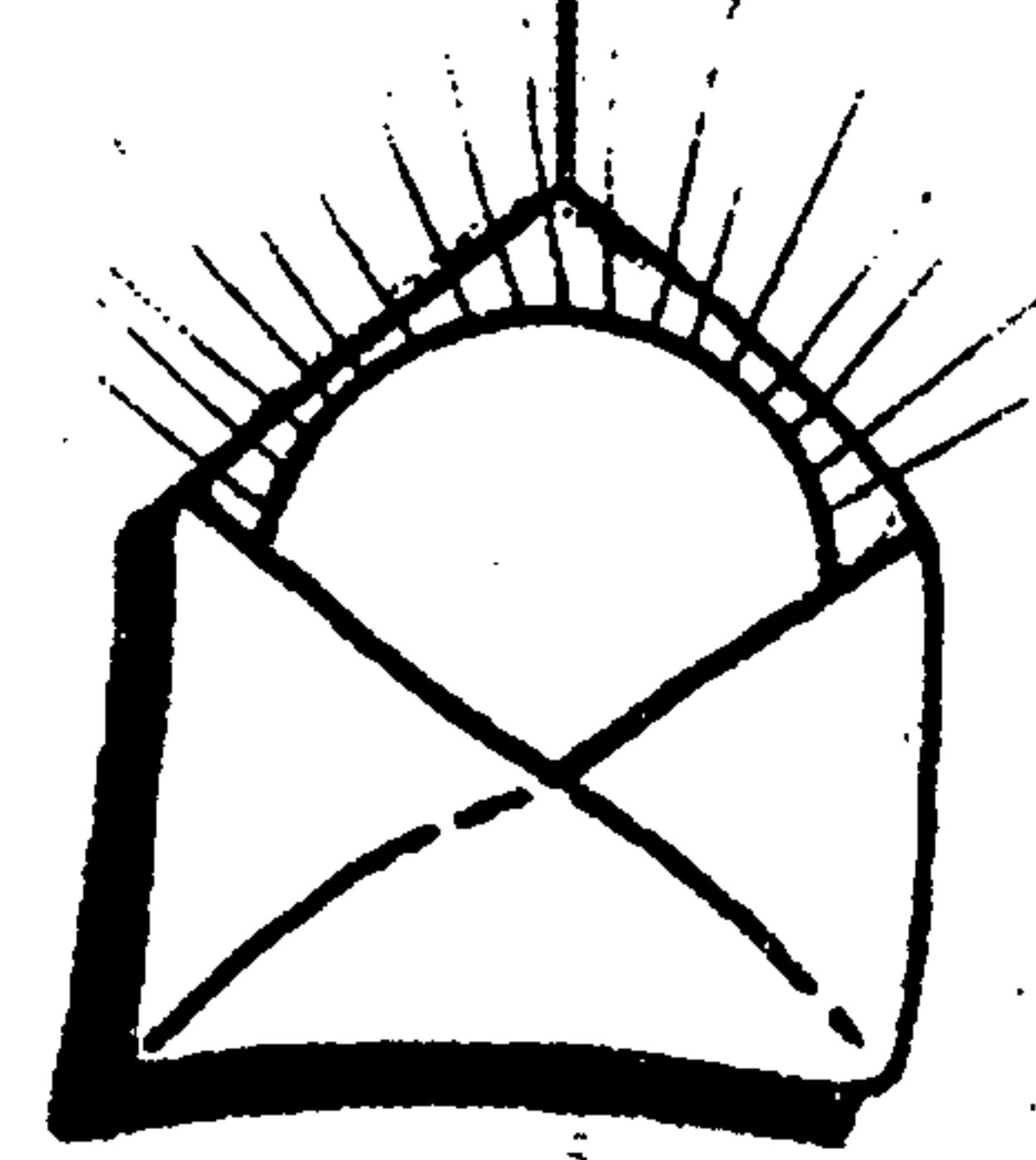
حکمت چهارم: «حکمت تفصیلی معلوم نیست»

صدقه(ره) آخرین خبر در باب علت غیبت را از عبدالا... بن فضل هاشمی نقل می کند و در آن اشاره دارد بر اینکه این دو حکمت ذکر شده هر دو اجمالی هستند، اما حکمت تفصیلی آن بعداً کشف می شود و در این دور روایت امام صادق، علیه السلام، فرمود: «به درستی که وجه حکمت در این باره آشکار نشود، مگر پس از ظهورش؛ چنان که وجه حکمت کارهای خضر از سوراخ کردن کشته، کشتن نوجوان تا برپاداشتن دیوار شکسته، برای موسی روشن نشد مگر پس از آنکه از هم جدا شدند. و همچنین چون دانستیم که خداوند- تبارک و تعالی- حکیم است. تصدیق می کنیم که همه افعال او حکیمانه است هر چند وجه آن برای ما منکشف نباشد، ای پسر فضل! این امری از امور خدای تعالی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیوب او است».^{۳۸}

شیخ مفید(ره) و علت غیبت

مفید(ره) در الارشاد، بابی به عنوان «روایات و نصوصی که بر امامت امام دوازدهم آمده» اختصاص داده است. او در این باب، سیزده خبر می آورد و در پایان می نویسد: این اخبار تعداد کمی از روایاتی است که درباره دوازدهمین امام آمده است، روایات در این مورد بسیار زیاد است که اصحاب حدیث آنها را به شکل کتاب تدوین کرده اند. از جمله کسانی که احادیث را همراه با شرح و تفصیل تدوین نموده، محمد بن ابراهیم اباعبدانعمانی در کتاب الغيبة است.^{۳۹} البته مفید(ره) به کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» و در اثبات غیبت و حجت و کشف حیرت» اشاره ای ندارد و خودش هم در الارشاد باب یافصلی را به علت یا حکمت اختصاص نداده است.

در سال ۳۷۳^{۴۰} چهل سال قبل از وفات ایشان، قسمت هایی از مناظرات خود را جمع آوری نموده، به شکل کتاب در آورده و منتشر کرد. البته جز کتاب «الفصول المختاره» که سید مرتضی علم الهدی آن را گزینش نموده است. هیچ کدام از آنها به دست مانرسید است.



دوفصل از آن اختصاص به مناظراتی درباره غیبت دارد. فصل اول در هشت صفحه و فصل دوم در سه صفحه است که بیشتر به حکمت «ترس بر جان» می‌پردازد.^{۴۱} ایشان بعد از آن رساله «الفصول العشرة فی الغيبة» را نوشت و در مقدمه آن گفت: و بعد از آنچه در این ابواب نگاشتم و به گونه سؤال و جواب، معانی آن را شرح دادم و از قرآن و سنت و عقل شواهدی بر آن آوردم؛ رغبتی پیدا شد برای آنکه در فصل‌های مختص به امامت صاحب‌الزمان و پدران بزرگوارش و همچنین مواضع شبّه دار آنان، نکاتی را ذکر کنم.

فصل چهارم این رساله عبارت است از «انگیزه پنهان شدن ولادت امام، علیه السلام، چه بود و علت مخفی بودن امر و غیبت چه بوده است».^{۴۲}

سید مرتضی و علت غیبت

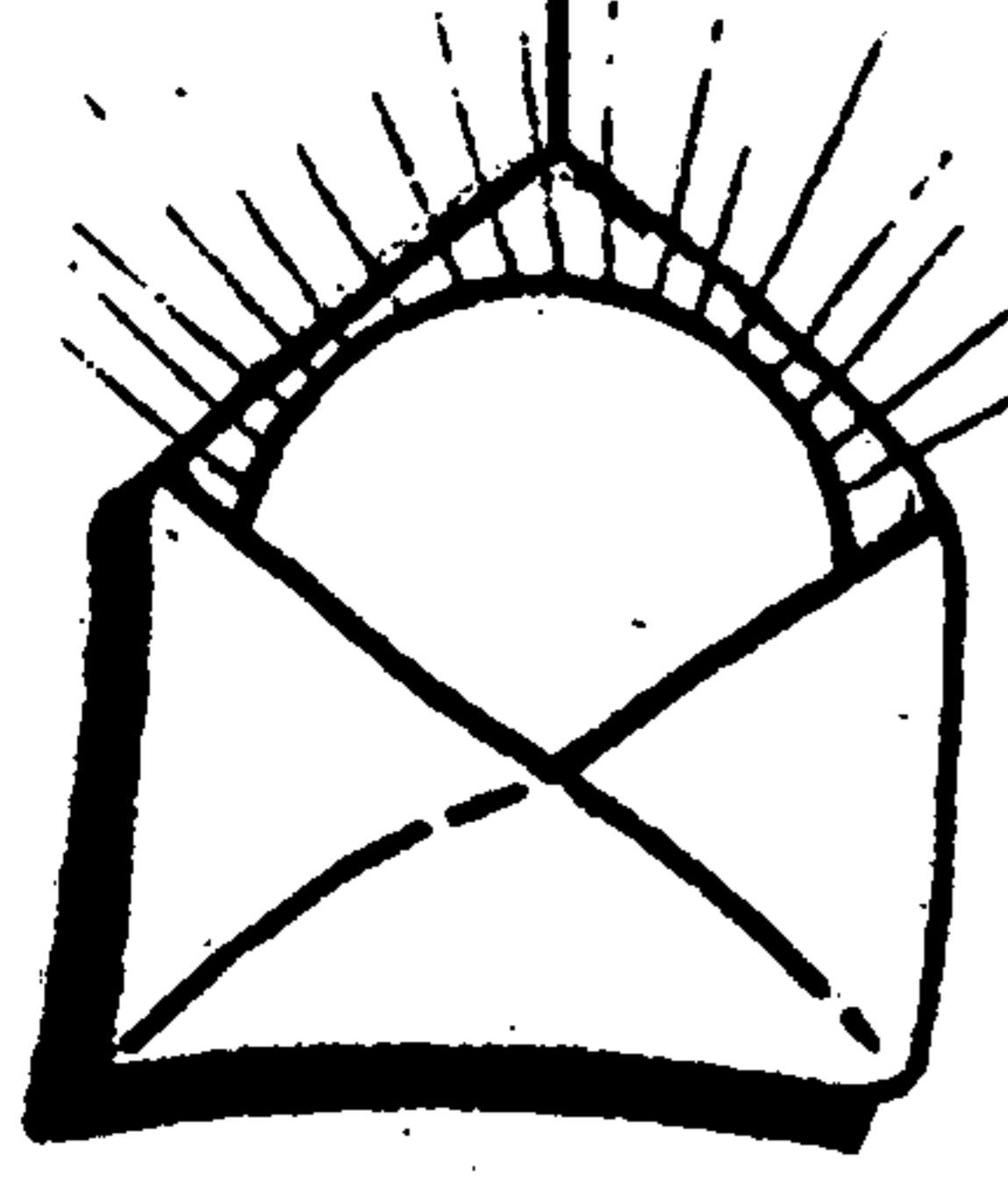
سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶) از کتاب (العيون والمحاسن)، فصل‌هایی را اختیار کرده و یک کتاب اعتقادی به نام الذخیره نوشته است.^{۴۳} در این کتاب آمده است: چنانچه کسی بگوید: اگر این امکان هست که امام، علیه السلام، به گونه‌ای غایب باشد که کسی با او در ارتباط نباشد و آن گاه که ایمن از ترس باشد آشکار شود، پس چه فرقی است بین آن و بین اینکه خداوند او را معدوم کند و آن گاه که امنیت برای امام حاصل شود، او را زنده کند و یادگر باره او را به وجود آورد؟!

شیخ طوسی (ره)، این مطلب را به تلخیص الشافی نقل کرده و در دو صفحه به آن پاسخ داده است.^{۴۴}

قبل از این سؤال و جواب، چندین پرسش و پاسخ در محور «علت ترس بر جان» در پانزده صفحه، در کتاب وجود دارد. همین سؤالات و جواب‌ها و غیر آنها نیز به تعداد همین صفحات، در آخر جزء چهارم، حول همین محور تکرار شده است.

شیخ طوسی (ره) و علت غیبت

ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الخراسانی (شیخ طوسی). در سال ۴۳۲ و در سن ۴۷ سالگی کتاب الشافی فی الامامة را خلاصه کرده و در آن تعدادی سؤال و اشکال درباره غیبت از کتاب الذخیره (سید مرتضی) ذکر کرده و به آنها پاسخ گفته



است.

در سال ۴۴۷، شیخ بزرگواری از او می‌خواهد که کتابی درباره مباحث ذیل بنگارد: ۱- غیبت و علت غیبت صاحب الزمان؛ ۲- علت طولانی شدن غیبت حضرت با وجود شدت نیاز به او و پرشدن زمین از فساد و هرج و مر ج و نیرنگ؛ ۳- چرا ظهور نمی‌کند؟ ۴- چه مانعی بر سر راه ظهور آن حضرت وجود دارد.

شیخ طوسی (ره) به آن شیخ بزرگوار، پاسخ مثبت داده، سخنانی بیان وجای شک و شباهی باقی نگذاشت.

وی می‌نویسد: در کتاب خود، کلام را طولانی نمی‌کنم، چرا که خسته کننده است. در کتاب امامت من و نیز در کتاب‌های شیخ مفید و سید مرتضی، مفصلًاً و با نهایت استقصاً، در این زمینه‌ها مطلب بیان شده است. من سؤال‌های مختلف این باب را پاسخ می‌دهم و بر صحبت آنچه می‌گوییم، روایاتی ذکر می‌کنم تا تأکیدی بر گفته هایم باشد.^{۴۵}

شیخ طوسی (ره) کتاب خود را با عنوان «فصل فی الكلام فی الغيبة» آغاز می‌کند و در او اخر مناقشة خود با «واقفیه»، بعد از اثبات امامت حضرت مهدی (عج) می‌نویسد: وقتی امامت حضرت ثابت شد و دریافتیم آن حضرت از دیدگان پنهان است، خواهیم دانست که امام با وجود معصوم بودن و متعین بودن فرض امامت در او غایب نمی‌شود مگر به سبب علتی، و یا ضرورت ایجاب کند که او غایب باشد.

حال که آن علت یا ضرورت بر ماروشن نیست^{۴۶}؛ می‌دانیم که امام پنهان نمی‌شود، مگر آنکه یک امر حکیمانه به او این اجازه را بدهد؛ هر چند مفصلًاً آن امر را نشناسیم.^{۴۷}

علت غیبت در کتاب الغيبة، همان است که در تلخیص الشافی فی الامامة آمده است؛ یعنی «ترس بر جان». از جمله اینکه ظالمان ایشان را ترسانیدند و ایشان را از تصرفات منع نمودند^{۴۸} و علت پنهان شدن حضرت از اولیانیز چنین بود.^{۴۹}

۱۸۲

سوم / شماره هفتم - نویسنده

طوسی (ره) و علت ترس بر جان

عنوان فصل پنجم کتاب چنین است: «در بیان علت مانع از ظهور صاحب الامر» و در آغاز آن می‌نویسد: جز ترس از کشته شدن، هیچ علتی مانع از ظهور حضرت نیست و البته اخباری نیز با این بیان وارد شده است که گفته مارا تأیید می‌کند. شیخ طوسی حدود بیست خبر از اهل

بیت، علیهم السلام، ذکر می کند.

اولین خبر در این فصل، حدیثی از زراره است که: «امام باقر، علیه السلام، یا امام صادق، علیه السلام، فرمود: برای قائم، علیه السلام، قبل از ظهرش غیبی است، زراره می گوید: به امام عرض کردم: چرا؟ امام فرمود: از قتل می ترسد».^{۵۰}

در خبر ششم زراره نقل می کند که: «امام صادق، علیه السلام، فرمود: همانا برای قائم (عج) قبل از آنکه قیام کند غیبی است، زراره می گوید: به امام عرض کردم: چرا؟ امام فرمود: می ترسد و بادستش به شکمش اشاره کرد».^{۵۱}

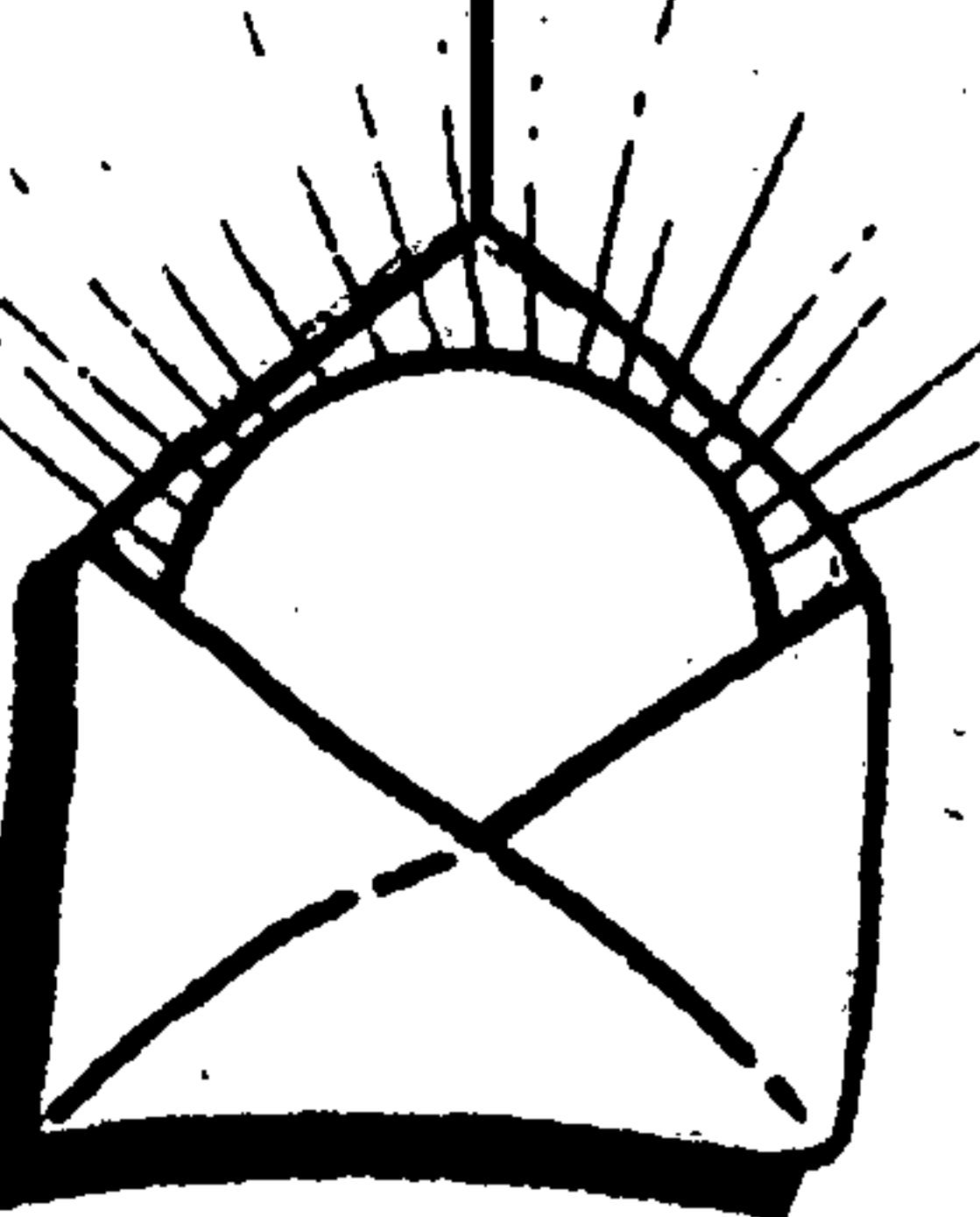
طوسی (ره) و حکمت آزمایش الهی

در خبر آخر، زراره روایت می کند که امام صادق، علیه السلام، فرمود: «... جز اینکه خداوند دوست دارد شیعیان را آزمایش کند...».

شیخ طوسی در این باره می نویسد: «هیچ علتی جز ترس از کشته شدن، مانع از ظهر حضرت نیست»، به همین دلیل وی بر این جمله از روایت اضافه می کند: «اما آنچه که در اخبار آمده است از جمله: آزمایش شیعیان در حال غیبت و سخت بودن امر بر آنان و آزمایش ایشان با صبر بر آن. از سختی های این زمان خبر می دهد؛ نه اینکه خداوند امام را غایب کرد، تا چنین شود؛ بلکه سبب غیبت، ترس است و آن اخباری که از جریانات زمان غیبت سخن به میان، می آورند، بر ثواب صبر بر این مشکلات و سختی های مؤمنین تأکید دارد تا در نتیجه به دین خود تمسک جویند.

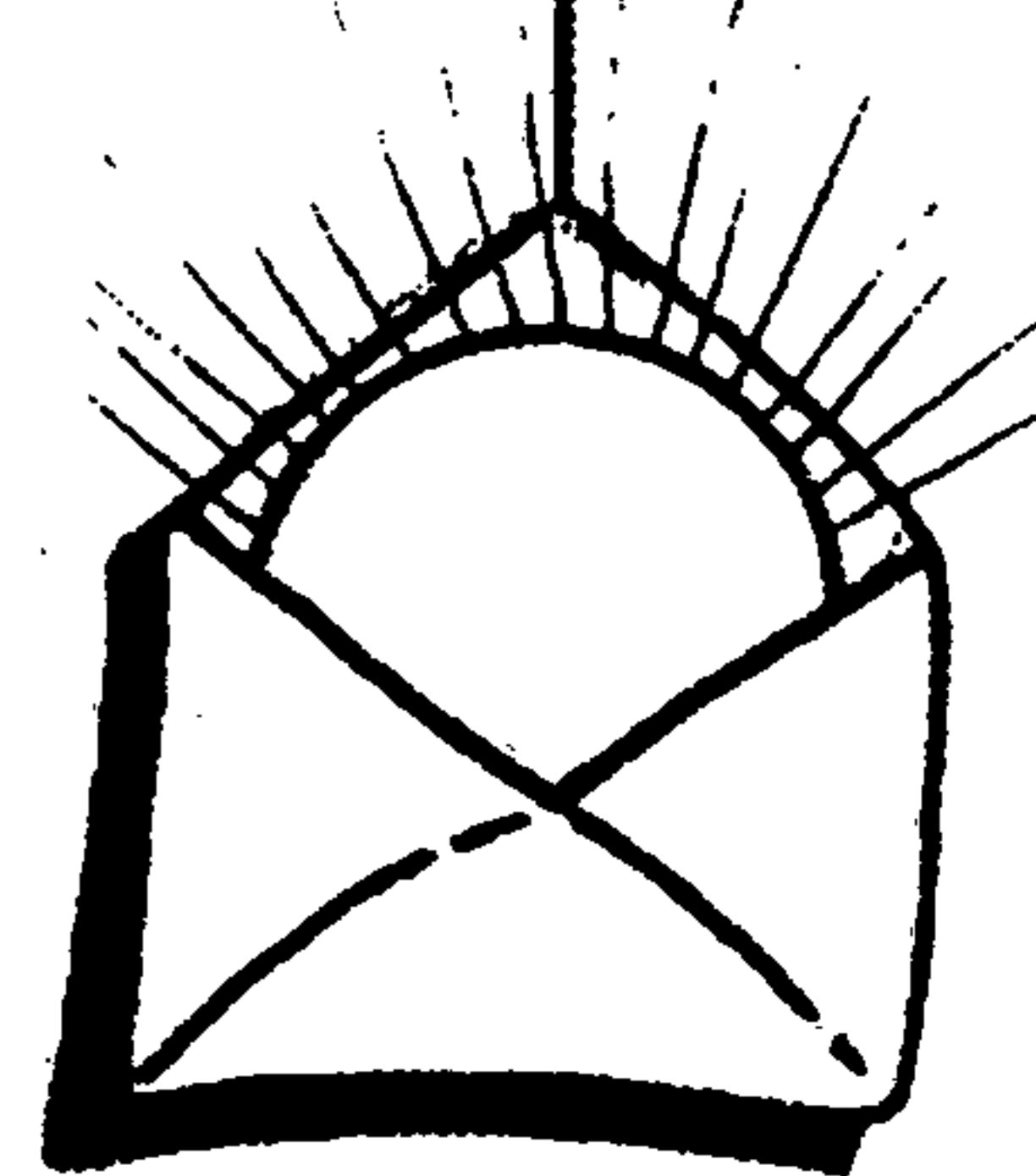
در ادامه دوازده خبر ذکر می کند.

نخستین آنها، خبر محمد بن منصور الصیقل از امام صادق است که کلینی، نعمانی و صدق (ره) هم آن را نقل کرده اند. سپس روایتی هست که نعمانی از ابن ابی نصر بزنطی از امام رضا، علیه السلام، نقل کرده است. بعد از آن روایتی آمده است که کلینی، نعمانی و صدق (ره) از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم نقل کرده اند. بعد از آن روایتی هست که این سه بزرگوار از مفضل بن عمر الجعفی از امام صادق، علیه السلام، نقل کرده اند. پس از آن روایتی ذکر می کند که کلینی و نعمانی (ره) از علی بن یقطین به نقل از امام کاظم آورده اند، روایات دیگر، علت غیبت را یا مطلق امتحان و آزمایش می دانند و یا بدون اینکه علت آن را بیان کنند، اختصاص به غیبت دارند.



پیوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، ۳۷۷ شماره ۱۰۲۷.
 ۲. کلینی، کافی ج ۱، ۳۳۶.
 ۳. همان، ص ۳۳۶، ح ۲ باب دوم از غیبت.
 ۴. همان، ص ۳۳۶، ج ۵.
 ۵. همان، ص ۳۷۰، ج ۶ و ۳.
 ۶. همان، ص ۳۳۷، ج ۵.
 ۷. همان، ص ۳۴۲، ج ۲۷.
 ۸. عین الغزال، ص ۱۲، مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۹۶.
 ۹. نعمانی، الغيبة، ص ۹.
 ۱۰. همان، ص ۱۲.۱۱.
 ۱۱. همان، جز، ص ۴.
 ۱۲. همان، ص ۴.
 ۱۳. همان، ص ۱۱۵.
 ۱۴. همان، ص ۱۲۲.
 ۱۵. همان، ص ۱۲۸.
 ۱۶. همان، ص ۹۲.
 ۱۷. همان، ص ۱۱۰.
 ۱۸. همان، ص ۱۴۰.
 ۱۹. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، ح ۴۷ و ۴۸.
 ۲۰. همان، ص ۱۱۷ و ۱۱۸، ص ۱۱۰، ج ۱۱۰.
 ۲۱. همان، ص ۱۱۶، ح ۵۵، ۵۶ و ۵۷.
 ۲۲. همان، ص ۱۲۵، ح ۸۶ و ۹۰.
 ۲۳. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶ نعمانی الغيبة، ص ۱۹۸، ح ۱۴.
 ۲۴. طوسی، الغيبة، ص ۳۰۸.
 ۲۵. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۹.
 ۲۶. کمال الدین، ص ۲ و ۳.
 ۲۷. همان، ص ۲.
۴۳. ایشان. بعد از آن اشکالات و نقض هایی که قاضی عبدالجبار معتزلی بر امامت عمومی و امامت حضرت حجت (عج) وارد کرده است، پاسخ می دهد.
۴۴. تلخیص الشافی ج ۱، ص ۱۰۷.۱۰۴، عن الذخیره، ۴۱۹ و ۴۲۰.
۴۵. طوسی، الغيبة، ص ۲ و ۳.
۴۶. همان، ص ۱۰۱.
۴۷. همان، ص ۸۵.
۴۸. همان، ص ۹۰.
۴۹. همان، ص ۸۵.
۵۰. همان، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.
۵۱. همان، ص ۳۳۳، ح ۲۷۹.
۲۸. نساء، آیه ۱۶۴.
۲۹. کمال الدین و تمام النعمه، ۲۲.۲۰.
۳۰. همان، ص ۲۰.
۳۱. همان، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳، ۳۴۶ و ۳۲.
۳۲. همان، ص ۳۴۷، ح ۲۵.
۳۳. همان، ص ۳۴۸، ح ۳۷.
۳۴. همان، ص ۳۵۶، ح ۵۱.
۳۵. همان، ص ۴۸۲، ح ۱۱.
۳۶. همان، ص ۳.
۳۷. همان، ص ۴۷۹، ح ۵۱.
۳۸. همان، ص ۴۸۲، ح ۱۱.
۳۹. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۰.
۴۰. الفصول المختاره، ص ۳۲۱.
۴۱. الفصول المختاره، ص ۱۱۸.۱۱ و ص ۳۲۷.
۴۲. الفصول العثره فى الغيبة، ص ۳ و ۴.



انظر

۱۸۴

شماره هفتم / تیرماه ۱۳۹۳

۲۷. همان، ص ۲.

۲۶. کمال الدین، ص ۲ و ۳.

۲۵. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲۴. طوسی، الغيبة، ص ۳۰۸.

۲۳. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶ نعمانی الغيبة، ص ۱۹۸، ح ۱۴.

۲۲. همان، ص ۱۲۵، ح ۸۶ و ۹۰.

۲۱. همان، ص ۱۱۶، ح ۵۵، ۵۶ و ۵۷.

۲۰. همان، ص ۱۱۷ و ۱۱۸، ص ۱۱۰، ج ۱۱۰.

۱۹. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، ح ۴۷ و ۴۸.

۱۸. همان، ص ۱۴۰.

۱۷. همان، ص ۱۱۰.

۱۶. همان، ص ۹۲.

۱۵. همان، ص ۱۲۸.

۱۴. همان، ص ۱۲۲.

۱۳. همان، ص ۱۱۵.

۱۲. همان، جز، ص ۴.

۱۱. همان، ص ۱۲۰.

۱۰. همان، ص ۳.

۹. نعمانی، الغيبة، ص ۹.

۸. همان، ص ۳۴۲، ج ۲۷.

۷. همان، ص ۳۳۷، ج ۵.

۶. همان، ص ۳۳۷، ج ۶ و ۳.

۵. همان، ص ۳۳۶، ج ۵.

۴. همان، ص ۳۳۶، ح ۲ باب دوم از غیبت.

۳. همان، ص ۳۳۶ شماره ۱۰۲۷.

۲. کلینی، کافی ج ۱، ۳۳۶.

۱. رجال نجاشی، ۳۷۷ شماره ۱۰۲۷.